

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

جمهوری اسلامی انحصارات بین‌المللی را
به نجات خود فرامیخواند

جمهوری اسلامی که طی چندین سال گذشته با توسل به ارتجاعی‌ترین سیاستهای اقتصادی و فشار روزافزون به کارگران و زحمتکشان ایران تلاش نموده بحرانهای اقتصادی خود را تخفیف دهد و با این همه جز تشدید و خاستن اقتصاد دست آوردی نداشته، اکنون تمام پرده‌ها را کنار زده و به آخرین حربه خود متوسل شده است.

رژیم، از سرمایه‌داران بین‌المللی دعوت کرده است که به یاری او بشتابند و بدون هرگونه محدودیتی در زمینه سرمایه‌گذاری، مالکیت موسسات و انتقال سودهای حاصله، سرمایه‌های خود را به ایران وارد کنند.

این سیاست برای نخستین بار در اوایل اردیبهشت ماه توسط موسویان سفیر جمهوری اسلامی

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران (اقلیت)

میلیونها کودک،

قربانیان نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان

اول ژوئن برابر ۱۱ خرداد در روز جهانی کودک است. هر ساله به مناسبت این روز سازمانهای بین‌المللی و انواع و اقسام جمعیت‌های بشری - دوست! تبلیغات بی‌رقعی را حول وضعیت کودک - کان محروم جهان بر راه می‌اندازند. بورژوازی در ماسک انسان‌دوستانه می‌خزد و در رگانهای تبلیغاتی اش با اشاره به گوشه کوچکی از وضعیت کودکان محروم تلاش میکنند تا بتکامل حمایت انسان‌دوستانه "از کودکان را بدست گیرند. سوژه هم غالباً تکراری است. عکسهای از کودکان آفریقا - نی‌شان داده میشود که بدنشان تنها از پوست و استخوان است، شکمهایشان از سوء تغذیه ورم کرده است و سرشان از شدت ناتوانی جسم، بریدن سنگینی

گسترش نوظهورات
نوید بخش اشکال عالیتر جنبش

موجنا رضایتی و اعتراضی در حال گسترش است. مبارزه توده‌ها مردم ایران اشکال علنی‌تر و مستقیم‌تری بخود میگیرد. جنبش توده‌ای تدریجاً خصلت تداومی خود را پشت سر میگذارد و به یک جنبش تعرضی علیه رژیم تبدیل میشود.

تظاهرات قهرآمیز مردم شیراز در اوایل فروردین ماه پیش در آمدی بریکرشته تظاهرات و قیام‌های محلی در شهرهای دیگر بود. هنوز چند روزی ز فوراً رخشم انقلابی توده‌ها مردم در شیراز نگذشته بود که مردم را که در ۱۳ اردیبهشت ماه در بیجاغات شهر داری و مداخله نیروهای سرکوب دست به طغیان و تظاهرات زدند. آنها به تعدادی از مراکز و تاسیسات دولتی از جمله فرمانداری و شهر داری حمله بردند و اینها کزرا به آتش کشیدند.

رژیم تنها با گسیل وسیع نیروهای سرکوب توانست بار دیگر بر اوضاع مسلط شود. اما نارضایتی توده مردم و نفرت آنها از رژیم جمهوری اسلامی به اینها آن شهر خلاصه نمیشود، نارضایتی و اعتراض عمومی و همه گیر است. لذا رژیم هنوز از خوف ضریاتی که جنبش توده‌ای در شیراز را که او وارد آورده رها نشده که طغیان توده‌ها مردم مشهد آغاز میگردد. روز شنبه ۹ خرداد ما مورین شهر داری دست به کار تخریب مساکن و آلودگی‌های توده‌ها از حمتکشان در منطقه فقیرنشین کوی طلاب میشوند. مردم بمقا بله با آنها بر میخیزند و مداخله نیروهای سرکوب، اعتراض مردم اوج میگیرد. بعلاقی نارضایتی وسیع مردم، این جنبش سرعت گسترش میابد و به یک تظاهرات وسیع تبدیل میگردد که هزاران تن از مردم

یادداشت‌های سیاسی

- ★ مجلس چهارم، تابع دولت، بازوی ولایت
- ★ نتایج و چشم‌انداز تحولات درونی هیئت حاکمه

اجلاس مونیخ
و ناتوانی آن در حل معضلات
سرمایه‌داری جهانی

اجلاس سران هفت قدرت امپریالیستی که به مدت سه روز در مونیخ برگزار گردید، روز ۱۸ تیر ماه با صدور یک بیانیه مشترک به کار خود پایان داد. این اجلاس که همه ساله برای ارزیابی اوضاع جهانی و تصمیم‌گیری در مورد مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی و بررسی اختلافات فی‌مابین تشکیل میگردد، امسال هم بر اول سال گذشته بعلاقی شدن روزافزون تضادهای قدرتهای امپریالیستی و مناقع متضاد دلوکهای امپریالیستی نتوانست در مورد مسائل مختلف اختلاف‌ها را حل نماید. در این اجلاس مشترک که بر آن اصل دیپلماتی سری حاکم است و معمولاً تصمیمات مهم و

زور شاهپور میروزی را

محکوم میکنیم!

حرکات اعتراضی

در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم

در پی برپایی تظاهرات در چند شهر بزرگ ایران و سرکوب این حرکات توسط جمهوری اسلامی که با تشدید جو رعب و وحشت و اعدام تعدادی از تظاهرها - کنندگان همراه بود، نیروهای انقلابی و دمکرات در خارج از کشور ضمن برپایی اعتراضات و تظاهرات و آکسیونهای مختلفی حمایت خود را از مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام نموده و به افشای هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در این حرکات اعتراضی، کمکهای اقتصادی دولت‌های امپریالیستی به جمهوری اسلامی محکوم شد و تظاهرها کنندگان خواستار قطع ارسال کمکهای تسلیحاتی به جمهوری اسلامی شدند.

در آلمان فراخوان تظاهرات به امضای

باز هم درباره خط مشی اپورتونیستی 'اکثریت'

از میان نشریات

تخریب مساکن زحمتکشان در تهران

حساس قدرتمندان جهان انتشار علنی نمی یابد، پاره ای از مسائلی مشترک و یا از طریق نشست های دوجانبه مخفیانه حل و فصل میگردد. امسال تنها خبری که در این مورد به مطبوعات در زکورد مجادله و بحث میان بوش و میتران بر سر نیروی نظامی مشترک فرانسه و آلمان بود. بوش نگرانی خود را از اینکه این نیروی نظامی مشترک بخواهد در آینده بدیلی برای پیمان ناتو باشد که تنها آمریکا نقشی در آن نداشته بلکه قدرتی در مقابل آن باشد، ابراز داشته است. بهر رو هر آنچه که مباحثات و تصمیم گیری های مخفی باشد، بیانیه یا بیان اجلاس حاکی از اختلاف فتنه های حاد و ناتوانی سران کشورهای امپریالیستی در حل و فصل مسائل مهم بین المللی است. در زمینه اقتصاد، بیانیه نشان میدهد که آنها نتوانستند به یک راه حل مشترک برای معضله مشترک جهان سرمایه داری یعنی بحران اقتصادی دست یابند. اختلاف نظر بر سر کاهش بهره و بویژه عدم تمکین آلمان به این سیاست مالی مشترک با ژاپن و اقیانوس غربی است که دیگر قدرتهای امپریالیستی حتی نمی توانند برای معضله مشترک جهان سرمایه داری بتوافق های جدی مالی و پولی برسند. عدم توافق و اختلاف نظر میان آمریکا و بازار مشترک اروپا در مورد مسائل تجاری نیز جلوه دیگری از این اختلافات بود. امسال نیز وعده داده شده که ادامه مذاکرات تجاری "گات" تا پایان سال تکمیل شود. در عرصه های دیگر نیز این اختلاف نظرات مشهود است. در حالیکه بازار مشترک اروپا بویژه آلمان که بخاطر اهداف کاملاً مشخص توسعه طلبانه خود در اروپای شرقی و مرکزی، خواستار گسیل فوری تر نیروهای نظامی برای قطعیت بخشیدن به تجزیه یوگسلاوی است، امپریالیسم آمریکا به شیوه های دیپلماتیک از این مسئله طفره میبرد. چنانچه بوش بعداً اعلام کرد که منافع آمریکا در آنجا بخطر نیافتاده است که نیروی نظامی خود را به این کشور گسیل دارد. در مورد نحوه کمک به جمهوریهای

اجلاس هیرو نیچ

وناتوانی آن در حل معضلات

سرمایه داری جهانی

سابق شوروی و محافظت از نیروگاه های هسته ای در اروپای شرقی و شوروی سابق نیز عدم توافق کاملاً مشهود بود. امپریالیسم آمریکا و ژاپن میکوشند با تعهدات مالی در این زمینه را بردوش بازار مشترک بیاندازند که منافع محسوس تری در این منطقه دارد.

این اختلافات و عدم توافق ها در این اجلاس تا بدان حد جدی بود که برای نخستین بار، بوش مقرر نمودن چنین جلساتی را مورد سؤال قرار داد. این گفتار انعکاس تشدید تضادها و مسائلی جدید قدرتهای امپریالیستی پس از دوران جنگ سرد است. بیانیه از این واقعیت است که دیگر بسیاری از ارگانها و نهادها میسرکامپریالیستی که زمانی برای مقابله با بلوک شرق یا اتحادیه ایست. های مشترک در مقابل آن، کارآئی داشته، این کار آئی را از دست داده اند. اکنون دوران اختلاف نظر تا جدی و تشدید مضامین امپریالیستی است. آن ارگانها و نهادها بی بیش از پیش اهمیت می یابند که خصلت قطب بندیهای امپریالیستی را منعکس سازند. اجلاس سران هفت قدرت امپریالیستی هم از این قاعده مستثنی نیست.

بهر رو اگر اجلاس سران هفت دولت امپریالیست در همه جا اختلافات و عدم توافق ها را آشکارا ساخت، در یک نقطه نیز توافق نظر خود را نشان داد. و آن ادعای آن به بحران و ورشکستگی نظام سرمایه داریست. بیانیه پایانی اجلاس به واقعیت بحران و عدم کارآئی تصمیمات اجلاس پیشین برای حل

بحران و تداوم آن بطور ضمنی و تلویحی اشاره دارد. برواقعیت انبوه عظیم بیکاران در کشورهای سرمایه داری انگلستان می گذارد و متذکر میشود که " رشد جهانی نیرومند اما کلیدی در حل دشواریهای متعددی است که جهان در عصر پس از جنگ سرد با آن روبرو است. بیانیه از ضرورت متقاعد ساختن سرمایه داری گذاران، پس انداز کنندگان، مصرف کنندگان و عموم مردم به کارآئی نظام سرمایه داری سخن میگوید.

همین گفتار خود بیانیه از این واقعیت است که این نظام کارآئی خود را از دست داده و با زور و تبلیغ هم نمی شود کسی را به کارآئی آن معتقد ساخت. چنان که هم اکنون این نظام با بحرانهای پی در پی روبرو است. در لحظه فعلی هم همگی کشورهای سرمایه داری در چنگال این بحران گرفتارند، برخی کشورهای نظیر انگلیس، آمریکا و کانادا طی دو سال گذشته روز بروز به اعماق این بحران فرورفته اند و نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی بطور مطلق نزول کرده است. دیگران هم وضعیتشان چندان بهتر از این کشورهای نیست. در زمینه بیکاری هم واقعیت عریانتر از آن هستند که قدرتهای امپریالیست به عنوان یک مسئله مهم جهان سرمایه داری با آن اشاره نکنند. مطبوعات بورژوازی اخیراً از وجود ۲۰ میلیون بیکار در این کشورها سخن به میان آوردند. منابع رسمی بین المللی نیز تعداد بیکاران کشورها را ۳۰ میلیون زمان همکاری و توسعه اقتصاد دی را ۳۰ میلیون ارزیابی کرده اند که بسیار کمتر از رقم واقعی است. بحران و عوارض اجتماعی آن که اکنون از سوی سران امپریالیست بر آن تاکید میشود، بازتاب تناقضات این نظام سرمایه داریست. تشدید این تضادها با ضافه تضادها میهم بین المللی از جمله تضاد میان قدرتهای امپریالیست نشان میدهد که راه حلی جز تفریق این نظام برای حل تناقضات آن وجود ندارد. اجلاس سران هفت کشور امپریالیست نیز این واقعیت را آشکارا بنمایش گذاشت.

گسترش تظاهرات.....

ستان آلونک نشین حاشیه شهرها در معرض حملات نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفته اند. اما تا با مرور هیچیک از این سرکوبها نمیتوانست به یک جنبش اعتراضی وسیع تبدیل شود. اینکه امروز تنها چنین جرقه ای کافی است، تا همه مردم شهر را به تظاهرات قهرآمیز بکشاند، حاکی از رشد عمیق نا رضایتی عموم توده های مردم است. اما هر چند که تظاهرات قهرآمیز مردم در برخی موارد شکل یک قیام محلی را بخود گرفت، با این وجود شکل های کنونی مبارزه توده ای هنوز برای سرنگونی رژیم کفایت نمیکند. رژیم استکبار به نیروهای سرکوب خود میتواند جنبش های

پراکنده و محلی را سرکوب نماید. این مبارزات تنها هنگامی که شکل سرمایه خود بگیرند و ارتقاء یابند، میتوانند به یک جنبش تهدید کننده جدی برای رژیم تبدیل شوند. لازمه این امر نیز روی آورده های مردم به یک اعتصاب همگانی سیاست، ایمن و وظیفه ایست که پیش از این طبقه کارگران ایران قرار گرفته است. ما دام که کارگران ایران به یک اعتصاب همگانی برنخاسته و یک اعتصاب عمومی سرسری شکل نگرفته باشد، دست رژیم در سرکوب تظاهرات مردم در شهرها با زخو همدانند. اما چنانچه اعتصاب عمومی سیاسی شکل بگیرد، از قدرت تمرکز نیروهای سرکوب بر روی تظاهرات مردم کاسته میشود، این تظاهرات سرمایه داری میگردند و به یک جنبش وسیع و

سراسری تبدیل میشود که در تداوم خود به قیام مسلحانه سراسری علیه حکومت خواهد انجامید. درست است که جنبش های اعتراضی خیر در شهرهای مختلف با زتاب مرحله پیشرفته تری ز رشد نا رضایتی و ارتقاء اشکال مبارزاتی مردم است، در عین حال این اشکال مبارزاتی نشان میدهند که زمینه های عینی بنحور روز افزونی برای ارتقاء جنبش و برپائی اعتصاب عمومی سیاسی فراهم میگردد، با این همه سر نوشت مبارزات مردم در مرحله کنونی وابسته به این مسئله است که آیا این جنبش به یک اعتصاب عمومی سیاسی خواهد انجامید یا نه؟ کارگران و زحمتکشان ایران زهم اکنون باید به تدارک اعتصاب عمومی سیاسی بپردازند.



گسترش تظاهرات نویدبخش اشکال عالیتر جنبش

در آن شرکت میکنند. ما موران دولتی به مقابل مسلحانه با مردم میپردازد و زخمی شدن تنی چند، مردم خشمگین به مراکز متعدد سرکوب و ستم رژیم و موسسات و دولتی حمله میبرند، شهرداری، اداره دارائی، چندین شعبه بانک، سازمان تبلیغات اسلامی، کلانتریها و فروشگاههای دولتی، به همراه تعدادی سائلنقلیه دولتی به آتش کشیده میشوند و چیزی نمانده بود که مردم مراکز را دیو و تلویزیون رژیم را هم بتصرف خود در آورند. ابعاد این قیام بحدی میرسد که نیروهای سرکوب رژیم قادر به مقابله با آن نمیشوند، لذا رژیم برای سرکوب مردم، نیروهای کمکی وارد شهر میکند، اعلام حکومت نظامی میکند، و بسیجیان مزدور در شهرهای طرف را بمقابله با مردم اعزام مینماید. طی درگیریها تعدادی از مردم کشته و زخمی میشوند، که هنوز زخم دقایقی ز گذشته شدگان انتشار نیافته است. تعداد کثیری از مردم نیز دستگیر میشوند. رژیم با منتهای ددمنشی مردم را سرکوب میکند و بر وضع مسلط می شود. این قیام خود جوش محلی چنان با عادی خود گرفت که بلافاصله خبر آن از سوی خبرگزاریهای مهم به سراسر جهان مخابره شد. سران رژیم که در قبال طغیانهای توده ای در شیراز را کسوت کرده بودند، ناگزیر شدند که خبر اعتراض توده ای را در مشهد منتشر سازند. آنها توأم با اعتراض طغیانهای توده ای در شیراز، اراک و مشهد، به تاکتیکهای ایجابی در عرصه وحشت در میان مردم متوسل میشوند، تا مانع از وقوع جنبشهای مشابه در شهرهای دیگری ایران گردند. سازماندهی ورژن مزدورانی بسیج و پاسدار در شهرهای مختلف ایران آغاز گردید و تعدادی از دستگیر شدگان در دستورات قرار گرفت. صحنه سازی وزمینه سازی آغاز گردید. در ۱۹ خرداد دیزدیریس قوه قضائیه رژیم اعلام کرد که "کارسیدگی به پرونده های متهمین در اراک و شیراز با نیافت و قضا تیراساس موازین شرعی و قانونی موضوع بر خور نمودند و احکام صادره نسبت به محکومین به مرحله اجرا درآمد... پرونده افرادیکه در غارتله مشهد دست به آشوب، تخریب و آتش سوزی زده اند، مرا حل نهائی خود را در دادگاه طی میکند."

سران رژیم که در فساد، دزدی و شارتا نیستم شهر اندبه رسم سلف خود محمدرضا پهلوی توده های زحمتکش مردم را که در این تظاهرات شرکت کرده بودند، "گارتگر" را "دل" و "و" و "ب" را "ش" خواندند و به یاه سراسری در مورد دخالت دستهای خارجی پرداختند. جنتی استاندار خراسان گفت که "حادثه شنبه مشهد توطئه ای ز قبل طرفای شده بود که بدستای بیاد دشمنان اجرا گردید... عده ای چوب بدست و نقاب به چهره با آماجی و برنامهریزی قبلی ظرف چند ساعت ساختانها را با موا آتش زده به آتش کشیدند و اما کنوا موا لعموم و بیتا لما لرا تخریب و غارت

کردند. "در عین حال سران رژیم علت جنبشهای مردمی را "افت مسئولین نظام" معرفی کردند. رژیم که حرفه اش سلاخی انسانهاست و تا با مرزدها هزار تن از مردم ایران را کشتا ر کرده و هر صدهای عتراضی را با سرکوب قهری پاسخ میگوید، از "افت نظام" سخن میگوید. وزیر کشور رژیم در شیراز گفت: "علت اینکه بعضی از افرادنا با با و را دلوا و با شا جازه به خودشان دادند که یک حرکت زشتی انجام بدهند بیشتر ناشی از روح افت مسئولین نظام میباشد." او همچنین طی مصاحبه مطبوعاتی خود در ۱۸ خرداد در پاسخ سوال خبرنگار فرانسوی که پرسید "خیبر نا آرمیهای در مشهد و قبل از آن در شیراز و اراک را روی داده است. مقامات رسمی میگویند دستهای خارجی در کار بوده است، آیا شما فکر نمیکنید که این مسائلیست که اقتصاد ایران را تهدید میکند؟" پاسخ داد: "حوا دشی که رخ داد عمدتاً ریشه سیاسی ندارد. این حوادث مسائلیست که بعضاً بطور طبیعی در برخی از موا قع رخ میدهد. بعضی از افراد از افت و رحمت بیش از حد نظام سوء استفاده میکنند و دست به تخلفات میزنند. از جمله تخلفات ساختار سیاسی که این حوادث را خیر نیز در همین رابطه بوده است. وقتی با تخلف بر خور میشود آدمها فرصت طلب و سودجویه مسئله را منزه و مستبدانه چنین قداما میزنند. در حادثه مشهد کسی که دست به تخریب زدند، اغلباً رت هم کردند و این مشخص میکند که آدمهای و با شولا با لی بودند."

البته سران رژیم خود فهمیده اند که اصل قضیه چیست و این دعاها صرفاً به درد مصروف تبلیغات آنها میخورد. اینکه رژیم صدای نخستین گامهای انقلاب مردم را شنیده است، از تشدید اقدامات سرکوبگرانه آن سازماندهی را مقابله با حرکتها ای توده ای روشن است.

رژیم نیروهای مزدور بسیجی در شهرهای مختلف، سازماندهی گروههای ویژه سرکوب از میان پاسداران و کمیته چپها با زتاب همین واقعیت است. رفسنجانی صریح تر به این واقعیت اشاره میکند. وی در نماز جمعه ۲۲ خرداد گفت: "ما باید هوشیارانه آماجی که ملبرای مقابله با این شرارتها را داشته باشیم." "نیروهای اطلاعاتی و امنیتی نیز باید با هوشیاری کامل هرگونه حرکت را زیر نظر داشته باشند تا از وقوع چنین حوادثی جلوگیری شود." "نیروهای انتظامی وظیفه دارند که با انسانهای شرور در هر نقطه ای از کشور مبارزه کنند." "دادگاهها نیز در سراسر کشور وظیفه خود را خوب انجام میدهند و شرار را به کیفر میرسانند." وزیر کشور رفسنجانی هم روز بعد گفت "دستورالعمل لازم به نیروهای انتظامی داده شده و انشاء الله آنها با قاطعیت برخورد خواهند کرد." همه این موضعگیریها نشان میدهد که سران رژیم در یافتن اندک و واضع از چه قرار

است. آنها پیبرده اند که این جنبشهای اعتراضی توده ای طایفه داران انقلاب توده ایست. از همین رو تلاش نمودند که با سازماندهی گروههای بسیج و نیروهای ویژه و اعدام تعدادی از دستگیر شدگان تظاهرات را به مقابله با حرکتها توده ای بر خیزند. در راستای همین سیاست بود که ۴ تن از مردم مشهد را در شهر بردار و بیخند و تعدادی از دیرا به حبسهای طولی مدت محکوم نمودند. در شیراز ۹ تن از دستگیر شدگان را به اعدام محکوم کردند. دادستان رژیم در شیراز زبانی نخستین را با اعلام کرد که در ۲۶ غنشا ش فروردین بیش از دو بیست و چهل نفر دستگیر شده اند، ۹ نفر به اعدام و ۴۵ تن به حبس تا ده سال محکوم شدند. "مدیرکل دادگستری راکنیز در ۲۳ خرداد خبر محکومیت ۲۹ تن از دستگیر شدگان تظاهرات را کار اعلام کرد. با این همه مردم آرام نگرفتند. چند روز بعد مردم بوکان به پا خاستند. به مراکز دولتی حمله بردند. که در اینجا نیز ۸ تن از مردم بدست نیروهای سرکوب رژیم کشته و تعدادی دستگیر شدند.

تمام این حوادث نشان میدهد که رشد ناراضی مردم از حد معمول و قابل تحمل گذشته است. اینکه یک واقعه کوچک میتواند به یک تظاهرات و قیامهای خودانگیخته محلی تبدیل شود بیا نگرانوارضای تفرقه مردم از رژیم و آماجی آنها برای حرکتها اعتراضی وسیع تر علیه جمهوری اسلامی است. در عین حال این جنبشها قهرآمیز توده ای با ردیگر این حقیقت را آشکارا بر ملا کرده اند که در ایران رویاهای سازشکاران و فرصت طلبان که مردم را به مسالمت و صلح و همزیستی با رژیم دعوت میکنند، نقش بر آب است. این جنبشها قهرآمیز نشان دادند که در ایران هر جنبش اعتراضی جدی توده ای خصلتی قهرآمیز بخود میگیرد و تنها با قیام مسلحانه است که میتواند به نتیجه برسد. این جنبشها نشان دادند که جمهوری اسلامی را قهر انقلابی با یید سرنگون کرد. مردم این تجربه را از گذشته و از دوران رژیم شاه نیز آموخته اند. جنبشهای خیر که عمدتاً از ناراضای تفرقه و طغیان تهیدستان شهری آغاز گردید، نشان دهنده مرحله پیشرفته ایست که جنبش انقلابی - دمکراتیک توده های مردم در آن قرار گرفته است. در واقع در کشورهای نظیر ایران، جنبش تهیدستان شهری، یعنی حاشیه نشینان شهرها که جزء فقیرترین اقشار جامعه میباشند، میزان الحار را ایست که دما یر شد و رسیدگی شرایط برای سرنگونی رژیم را نشان میدهد.

در دوران رژیم شاه نیز نخستین جرقه های ناراضای تفرقه و طغیان توده ای از درون همین تهیدستان حاشیه شهرها زده شد. شاه بدیده ایم که در دوران رژیم جمهوری اسلامی چند سال گذشته مکرر تهدید -

جمهوری اسلامی انحصارات بین المللی را به نجات خود فرامیخواند

بیشتر سرمایه های خود را به ایران صادر کنند. کارخانه ها و موسساتی ایجا ندند مالکیت آنها ۱۰۰ درصد متعلق به خود آنهاست. طبیعی است که این سیاست می تواند متیاز بهر برداری از منابع طبیعی و زیرزمینی را نیز در برگیرد. در عین حال جمهوری اسلامی سرمایه داران بین المللی را مجاز می سازد که تا حد امکان کارگران ایران را استثمار کنند و سود حاصله را صد درصد بخواهد از کشور خارج نمایند. جمهوری اسلامی در خوش خدمتی به امپریالیسم از این حد فراتر میرود و تعهداتی برای آینده بر عهده میگیرد. از جمله مردم ایران را زهم - اکنون متعهد میسازد که چنانچه رژیم جمهوری اسلامی سرنگون گردید و توده های زحمتکش مردم از سرمایه داران سلب مالکیت نمودند، می بایستی غرامت به ارزش پرداخت شود. در عین حال زمزمه هائی وجود دارد که انحصار بین المللی حتی از پرداخت مالیات معاف شوند. اما رژیم بین مسئله را بشکلی کلی و سر بسته مطرح کرده است. در ۲۴ خرداد مشاور فسنجانسی طی مصاحبه ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد: «واحد های صنعتی و تولیدی که در مناطق محروم ایجا دشوند تا ۱۴ سال از پیمان ختم مالیات معافند. اما عمل مجموعه این سیاستها سوا اینکه بروا بستگی های متعددی اقتصاد می افزاید، بدین معناست که امپریالیستها با استفاده مفت و مجانی از منابع مواد خام در ایران و استفاده از نیروی کار ارزان، کارگران و زحمتکشان ایران را در معرض استثمار وحشیانه قرار دهند و با غارت و چپاول سودهای هنگفتی عاید خود سازند. البته این فقط مربوط به سرمایه گذاری های انحصارات بین المللی است. رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون سالها به میلیونها دلار بعنوان بهره سرمایه استقراضی به امپریالیستها می پردازد. منابع رسمی رژیم تاکنون از افشاء تمام وام هائی که طی چند سال اخیر از قدرت های امپریالیستی گرفته اند، خودداری کرده اند، اما بحسب گزارشات و اخبار مختلفی که در نشریات اقتصاددی جهان منتشر شده است، رقم بدهی جمهوری اسلامی نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار است. آنچه که ذکر شد تنها گوشه ای از سیاستهای ارتجاعی اقتصادی رژیم را تشکیل میدهند. این رژیم از تمام ابزارهای اقتصادی برای افزودن روزافزون بر سود و غارت سرمایه داران استفاده میکند. کارخانه ها و موسساتی که در دوران انقلاب زیر فشار توده های

در سمینار اقتصاد فرانکفورت اعلام گردید. اوطی سخنرانی خود به منافع کلانی که در نتیجه مناسبات نزدیک اقتصاد با جمهوری اسلامی عاید انحصارات بین المللی میگردد: از جمله به نمونه آلمان اشاره کرد و گفت که در سال ۱۹۹۱ حجم مبادلات بازرگانی ایران و آلمان به ۸/۳ میلیارد دلار رسید که ۶/۷ میلیارد دلار آن صادرات آلمان به ایران است که بیشتر از زکلی صادرات آلمان به ۲۲ کشور عربی است. اما طرح این مسئله تنها مقدمه ای بود بر دعوتی از سرمایه داران بین المللی برای سرمایه گذاری در ایران. او خطاب به سرمایه داران آلمان گفت: «استقبال از سرمایه گذاری های خارجی و اجرای پروژه های مشترک با همکاران شرکای خارجی از سیاستهای مهم برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی کشور است.» و اضافه کرد که: «هیچ محدودیتی قانونی برای سرمایه گذاری خارجی در ایران وجود ندارد. من جمله اینکه امکان تزیادی برای سرمایه گذاری خارجی پیش بینی شده است. ما نماند انتقال نامحدود سود سرمایه به ارزش، انتقال نامحدود سرمایه به ارزش، برخورداری از حقوق قانونی یکسان با موسسات داخلی و جبران غرامت ناشی از سلب مالکیت و ملی شدن سرمایه به ارزش.»

سپس اظهارات مشابهی در ایران نیز از سوی وزرای صنایع و اقتصاد، مقامات بانکی مرکزی و غیره صورت گرفت. از جمله چند روز بعد در خرداد ماه، نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی رژیم با صراحت بیشتری به توضیح این سیاست پرداخت و طی مصاحبه ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد: «در قانن جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی در کشور محدودیتی را جمع به سرمایه گذاری خارجی در کشور وجود ندارد.» و ادامه داد که: «بر اساس مصوبه شورای عالی سرمایه گذاری، سرمایه گذاری خارجی میتواند حاصل سرمایه خود را به نرخ شناور و روین نرخ رقابتی در اجرای پروژه ها سرمایه گذاری کند و سود حاصل از فعالیت نیز صرفا به نرخ شناور و رقابتی باقیست است... آنچه که ما در قبالت این سرمایه گذاری تعهد میکنیم تضمین و حمایت از اصل سرمایه و سود حاصل از آن می باشد.»

با این سیاست که در واقع محصور ساختن هر چه بیشتر اقتصاد کشور در دام وابستگی شبکه سرمایه مالی بین المللی است رژیم رسماً و علناً تمام منافع و امکانات کشور را در معرض چپاول و غارت هر چه بیشتر امپریالیستها قرار میدهد. جمهوری اسلامی در این زمینه گوی سبقت را از رژیم شاه ربوده است. اگر در گذشته لاقابل برای حفظ ظاهر قضیه هم که شده امپریالیستها و انحصارات بین المللی می توانستند سالک ۴۹ درصد سهام موسسات باشند اکنون جمهوری اسلامی همین محدودیت را نیز کنار گذاشته و از امپریالیستها دعوت میکند که هر چه

زحمتکش، دولتی شدند، اکنون مفت و مجانی در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی گذارده میشوند هرگونه کنترل و محدودیتی بر قیمت کالاها از میان رفته و سرمایه داران داخلی و بین المللی میتوانند کالاها و محصولات مورد نیاز توده ها را به قیمتی که خود صلاح میدانند، بفروش برسانند. اما عمل این سیاست، با ضافه حذف سوسپسیدها و کاهش نرخ برابر ریالی که عملاً افزایش رسمی قیمت ارز - های خارجی انجام گرفته است، فشار رکمر شکنی را به توده های مردم تحمیل نموده است. اکثریت بسیار عظیمی از توده های مردم ایران در نتیجه این سیاستها به چنان فقر مصیبت باری دچار شده که قادر به تامین حداقل معیشت روزمره خود نیستند.

سران رژیم، مردم را به تحمل این فشارها دعوت میکنند و مدعی میشوند که برای حل بحران اقتصادی راه دیگری جز اعمال این سیاستها نیست. این یکوعا مغربیی آشکار از سوی سران رژیم است. تجربه چند سال گذشته ب مردم ایران نشان داده است که راه حل های اقتصادی رژیم نتیجه ای جز فلاکت روزافزون توده های کارگر و زحمتکش نداشتند و در همان حال بحران اقتصادی هم بجای خود باقی است. اکنون نیز اگر رژیم جمهوری اسلامی تمام منابع و امکانات کشور را در دست در اختیار امپریالیستها بگذارد و به آنها اجازه دهد که همراه با سرمایه داران داخلی آخرین شیره جان زحمتکشان ایران را بمکند، باز هم نتیجه، تشدید و خاست وضعیت مادی توده های زحمتکش است.

راه حل های ارتجاعی - بوروکراتیک و اسارت بورژوازی - هم برای حل و تخفیف بحران اقتصادی، کار ساز نبوده و نیست. این راه حل فقط بر سودهای کلان سرمایه داران داخلی و بین المللی می افزاید، و بحران را بحال خود میگذارد. یگانه راه حل بحران اقتصادی و فلاکت موجود، راه حل انقلابی - دمکراتیک، یعنی راه حلی است که با اینکار عمل توده های زحمتکش همراه باشد و بجای اینکه با بحران برخورد توده های زحمتکش قرار بگیرد، این برخورد خود سرمایه داران منتقل گردد. این یک راه حل عملی و فوری است. اما فقط به یک شرط. شرط آن اینست که حکومتی در ایران بر سر کار نیاید که از منافع توده های زحمتکش دفاع کند. چنین حکومتی نیز در وضعیت کنونی میتواند حکومت کارگران و دیگر توده های زحمتکش مردم باشد که با سرنگونی جمهوری اسلامی زمام امور را به دست گرفته باشد. اگر یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران بر سر کار نیاید، بلادرنگ با مصادره و ملی کردن سرمایه های بزرگ، اصلی ترین امکانات و وسایل تولید را در خدمت توده های مردم قرار میدهد. با برقراری یک کنترل کارگری در کارخانه ها و موسسات تولیدی، تمام امور موسسه تحت کنترل در صفحه ۶



اطلاعیه

مردم مبارز ایران!

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با ردیگر دستبیک جنایت فجیع و ننگین زدودن با مدا دچها ز شنبه ۲۰ خردادماه، چهارتن از مردم مشهد را که در جریان تظاهرات شنبه نهم خردادماه دستگیر شده بودند به دار آویخت. این اقدام ننگین و جنایتکارانه رژیم در شرا بطنی انجام میگردد که دامنه ناراضا بیتی و اعتراض توده های رحمتکش جان بلب رسیده مردم ایران در حال گسترش است. طی کمتر از سه ماهه که از آغاز سال جاری می گذرد تظاهرات قهر آمیزی در شیراز، اراک و مشهد صورت گرفته و اعتماد با ت و اعتراضات کارگری مدا و ما در حال افزایش است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که تمام موجودیت خود را با تکیه بر سرسبزیه و کشتار مردم حفظ کرده است میکوشد با توسل به خشونت با رترین سرکوبها و ایجا درعب و هراس در جامعه بد مقابله با این جنبش اعتراضی مردم برخیزد. لذا بد کشتارهایی که در حین تظاهرات مشهد صورت گرفت و بر طبق گزارشات مختلف ۸ تن کشته شدند، بسنده نگردد بلکه اعتماد دستگیر شدگان را در دستور کار قرار داده است.

بیدادگانه های رژیم در اولین سری محاکمات فرمایشی خود چها رتن را به مرگ و تعدا دی را به حبس های طویل - المدت محکوم نمودند.

مردم مبارز ایران!

هم اکنون جان مندا تن دیگر از مردم مشهد که توسط رژیم دستگیر شده اند در خطر جدی قرار دارد. با گسترش مبارزات خود و اعتراض به این اقدامات وحشیانه رژیم، اجازه ندهید که مرتجعین حاکم برای ایران گروه دیگری از مردم را کشتار کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

۲۰ خردادماه ۱۳۷۱

ارتش گرسنگی راه می رود
با گام های تند
با سرودهای
آتش
با امید به بیرق شعله شکلش
با امید
به امید

☆

ارتش گرسنگی راه می رود
شهرها را بدوش میکشد
با کوچه ها و خیابانهای تاریکشان.
دودکش های کارخانه ها را بدوش میکشد
و خستگی بی پایان خروجی کارخانه ها را

ارتش گرسنگی راه می رود
بدنبال خویش
میکشد و می برد
راسته های زاغه نشینان را
و آنان را که می میرند
بدون
مشت خاکی برای خاکنا متناهی.

☆

ارتش گرسنگی راه می رود
راه می رود تا گرسنگان را نان دهد
تا آزا دی دهد بدنها که ندارند
پای درخون راه می رود.

☆ (ناظم حکمت) ☆

راه می رود

ارتش

گرسنگی

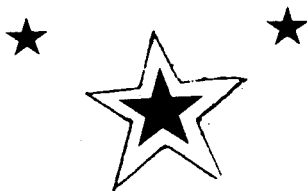
ارتش گرسنگی راه می رود
راه می رود تا دلی از عزای نان در آورد
تا دلی از عزای گوشت در آورد
تا دلی از عزای کتاب در آورد
تا دلی از عزای آزادی در آورد
راه می رود، پل ها را در می نوردد،

چون دم شمشیر می برد

راه می رود، درهای آهنین را می برد،

حصار دژها را واژگون میکند

پای درخون راه می رود



حركات اعتراضی در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم

"کمیته اعتراض علیه کشتار مردم ایران" متشکل از نیروهای دموکرات و انقلابی منتشر شد. در این فراخوان تحت عنوان "علیه کشتار مردم توسط جمهوری اسلامی بپای خیزید" از ایران‌نیا ن مبارز دعوت شده بود در تظاهرات سراسری که در فروردین برگزار می‌شد، شرکت کنند. تظاهرات در روز ۲۷ ژوئن در شهر فرانکفورت برگزار شد. در این تظاهرات حدود ۵۰۰ تن شرکت داشتند. خواسته‌های اعلام شده تظاهرات از سوی کمیته اعتراض علیه کشتار مردم ایران "به شرح زیر اعلام شده است:

- ما از همه مجامع بین‌الملل - حقوق بشر - سازمان ملل و تمامی افراد بشردوست می‌خواهیم به کشتار ددمشمانه جمهوری اسلامی اعتراض کنند.
- ما خواهان قطع فوری کشتار مردم ایران هستیم.
- ما خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی هستیم.
- ما خواهان آزادی همه افرادی هستیم که در تظاهرات اخیر دستگیر شده‌اند.
- ما از مردم آلمان می‌خواهیم که رفتار جبران‌ناپذیر رژیم اسلامی را محکوم کرده به ارسال محموله‌های جنگی توسط دولت آلمان به ایران اعتراض کنند. چه بی‌شکای از این سلاحها مستقیماً در جهت کشتار مردم استفاده می‌شود.

- در سوئد دعوت کمیته دموکراتیک متشکل از

نیروهای انقلابی و دموکرات، تظاهراتی در استکهلم مقابل پارلمان سوئد برگزار شد. در این تظاهرات، با مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام همبستگی و کشتار توده‌ها توسط جمهوری اسلامی محکوم شد. تظاهرات مشابهی نیز با همین مضمون در شهر مالمو سوئد برگزار شد.

- در دانمارک، کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران "متشکل از نیروهای دموکرات و انقلابی با صدور اعلامیه‌ای، با مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام همبستگی نموده و سرکوب توده‌ها و قتل عام دستگیرشدگان توسط جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران" همچنین طی آکسیون چندروزه‌ای در شهر کپنهاگ به افشای عملیات علیه جنبه‌های جمهوری اسلامی پرداخت و اقدام به جمع‌آوری امضاء مردم شهر در محکومیت جمهوری اسلامی نمود.

- در هلند، نیروهای انقلابی و دموکرات در اعتراض به کشتارهای اخیر توسط جمهوری اسلامی، اعلامیه‌ای منتشر ساختند. در این اعلامیه تحت عنوان "متحداً به مبارزه علیه سرکوب و اعدام در ایران بپای خیزیم" ضمن توضیح درباره مبارزات اخیر توده‌ای در ایران و سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم اعلام شده است "ما امضاءکنندگان زیر، ضمن

حمایت و پشتیبانی از مبارزات تجاری توده‌های زحمتکش در ایران سرکوب ددمشمانه رژیم علیه توده‌ها را محکوم میکنیم و در اعتراض به این جنایات، آکسیونی اعتراضی در ساختمان دانشگاه بین‌المللی لاهه برپا میکنیم." آکسیون اعتراضی مزبور روز ۲۵ ژوئن در ساختمان دانشگاه بین‌المللی لاهه انجام شد. تعدادی از تظاهرات‌کنندگان وارد ساختمان دانشگاه شدند، در اعتراض به اعدامها و کشتار توسط جمهوری اسلامی خود را به زنجیر کشیدند که توسط پلیس دستگیر شدند و چند ساعت در بازداشت بودند. تعدادی نیز در بیرون از ساختمان دانشگاه در حمایت از آکسیون مزبور، تظاهرات ایستادگی برپا کردند.

- در اتریش، نیروهای انقلابی و دموکرات در اعتراض به کشتار اخیر توسط جمهوری اسلامی و در حمایت از مبارزات توده‌های مردم، آکسیون چندروزه‌ای ترتیب دادند. در این آکسیون ضمن برپائی نمایشگاه عکس و پخش اعلامیه، به افشای عملیات رژیم جمهوری اسلامی پرداخته شد.

- در کانادا نیز در این رابطه حركات اعتراضی شکل گرفت. از جمله در شهر ونکوور روز شنبه ۲۷ ژوئن تعدادی از ایران‌نیا ن دموکرات و انقلابی یک حرکت اعتراضی ترتیب دادند.

در کلیه حركات یاد شده فعالین و هواداران سازمان مشارکت فعال دا شدند.

جمهوری اسلامی...

توده‌ها قرار می‌گیرند، جلوه‌های بکارتی سرمایه‌داران گرفته میشود، و دیگر کارگران اجازه نمیدهند سرمایه‌داران به میزان که خواستند، سود بجیب بزنند. از آنجا که یک چنین کنترلی توسط خود توده‌های مردم وجود ندارد، محصولات تولید شده میتواند بقیمتی ارزان در اختیار توده‌های مردم قرار گیرند. برای اینکه جلوه‌ها و مرجع و احتکار گرفته شود، توزیع محصولات نیز بشکلی سازمان‌یافته و تحت کنترل توده‌ای انجام خواهد گرفت. مردمی که در تعارض و نیهای مصرف متشکل شده‌اند، برای حتی می‌توانند بین توزیع را کنترل و محصولات مورد نیاز خود را دریا فت کنند. ملی کردن بازرگانی خارجی و تمرکز امور دست حکومت انقلابی - دموکراتیک، نه تنها امکان میدهد که موریارگان از کنترل سرمایه‌داران خارج و محصولات مورد نیاز مردم در اختیار آنها قرار بگیرد بلکه جلوه‌های هنگفت تجار مفت‌خور گرفته خواهد شد و با نتیجه کالاهای بقیمتی ارزان در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. برای اینکه از فشار توده‌های مردم کاسته شود، مالیات غیر مستقیم ملغی و بجای آن مالیات

تصاعدی بر درآمد، ثروت و ارث بمرحله اجرا درمی‌آید، یعنی عملیات و تمدن موظف به پرداخت مالیات می‌باشند. با اجرای چنین برنامه اقتصادی میتوان بحران را حل کرد، به وضعیت اقتصادی جامعه سروسامان داد، محصولات مورد نیاز مردم را با قیمت ارزان در اختیار آنها قرار داد، به تئورم پاییان بخشید، بیکاران را به کارگماشت و در جهت رفاه عمومی مردم گام برداشت. جمهوری اسلامی قادر به حل بحران و معضلات توده‌های مردم نیست. تنها سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت انقلابی - دموکراتیک کارگران و توده‌های وسیع زحمتکش میتواند، این بحران و معضلات مادی توده‌های مردم را حل کند.



میلیونها کودک...

کار میکنند. این کودکان و میلیونها کودک آواره برزیلی، آرژانتینی، فیلیپینی و تایلندی که از صبح تا شام در میان زباله‌ها میلوندتا چیزی از ته مانده سفره طبقه مرفه برای خوردن بیابند و شب را در کنار همان زباله‌دانی‌ها در گوشه‌ای از خیابان روی یک تکه مقوا به صبح میرسانند، داغ‌ننگی بر چهره بسوزرژوازی هستند. وضعیت اینان و صدها هزار کودک کسدر

جنگهای خانمانسوز در ایران، عراق و هر کجا که بورژوازی برای حفظ منافع آزمندان خود میلیونها تن بدمیر مردم ریخته است، کشته یا معلول شده‌اند، والدین خود را از دست داده و آواره شده‌اند، ماهیت واقعی بورژوازی را آشکارا نشان میدهد. آیا نیازی هست افزافه کنیم در اروپا و آمریکا در قلب "تمدن" بورژوازی، چه توحشی بر کودکان اعمال میشود؟ چگونه کودکان خردسال قربانی خشونت و بربریت میشوند، مورد سوءاستفاده جنسی قرار میگیرند، اعضای بدنشان خرید و فروش میشود و چگونه کودکان سلاخی میشوند تا از اعضای بدنشان برای زنان بورژوازی آرایش تهیه شود؟ شرایط دهشتناک کودکان تنها جنبه‌ای از مظاهر نظام سرمایه‌داری است اما از آنجا که بورژوازی تلاش میکند چهره گریه‌المنظر خود را با ماسک انسان دوستی بپوشاند، و از آنجا که کودکان سازندگان دنیای فردا هستند، باید بر این جنبه که در عین حال غیر انسانی‌ترین مظهر نظام سرمایه‌داری است، انگشت گذاشت. وضعیت زندگی تک‌تک این کودکان و چهره‌ها تم زده هر کودک کارگر، گرسنه، آواره، بی‌سپینه و بی‌سرپرست هندی، برزیلی، ایرانی، پرتغالی و غیره به عریانی‌ترین شکل ممکن نشان میدهد که چگونه سرمایه به چرک و خون و کثافت در هم آمیخته است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



میلیونها کودک، قربانیان نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان

از سوی نهادهای بورژوازی "در حال توسعه" نا امید می‌شوند. اما بورژوازی ناگزیر است گوشه‌ای از حقایق را فاش کند و بگوید که در این کشورهای "در حال توسعه" سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک می‌میرند و ۲۰۰ میلیون به عوارض سوء تغذیه دچار هستند. این توسعه به سبک بورژوازی است. تنها در یک نظام استثمارگر و چپا و لگرمکن است که "توسعه اقتصادی" چنان وضعیت زندگی مردم را

می‌کند. معرفی یک شماره حساب بانکی پرده آخر این نمایش است تا مردمی که احساسات انسان - دوستانه شان با دیدن این تصاویر تحریک شده است، مبلغی از درآمد خود را بعنوان کمک به کودکان آفریقا بی حساب مزبور بفرستند. این تمام برنامه حمایت از کودکان به شیوه بورژوازی است؛ یک نمایش عوام‌فریبانه برای کنترل احساسات و راه حل هم عوام‌فریبانه است، به حساب مزبور پول بریزید! در تمام این تبلیغات "بشر دوستانه" کلامی هم در این باره گفته نمی‌شود که چرا کودکان آفریقا بی‌گرسنه هستند، چرا هر ساله میلیونها کودک در فقر و محرومیت از ابتدائی ترین امکانات مادی می‌میرند، چرا با وجود تمرکز بین‌حدا زشت در جهان امروز میلیونها کودک محکومندگرسنگی بکشند، از بهداشت و درمان بی‌بهره‌اند، بی‌سپنا هستند، آموزش و تفریح ندارند و زود تولد زندگی سراسر دغدغه، ناایمن و بدون چشم‌انداز را آغاز می‌کنند، چرا سالانه صدها تن کره و سایر مواد دغذائی در این راه‌های بازاری مشترک اروپا می‌گندد، هزاران تن گندم به دریا ریخته می‌شود و در عین حال میلیونها کودک از گرسنگی می‌میرند، چرا این کودکان، این ساکنان دنیا را فردا، با وجود این امکانات از آن بی‌بهره‌اند؟

براستی چه کسی جز نظام سرمایه‌داری - عدالتی محض نهفته در سرشت این نظام و محسوس و ورزی سرمایه‌داران مسبب وضعیت تکاندهنده بخش عظیمی از کودکان در سراسر جهان است؟ کودکانی که در ماهها و سالهای اولیه زندگی در اثر سوء تغذیه، نبود بهداشت و درمان می‌میرند، کودکانی که زنده میمانند اما امکان رفتن به مدرسه را نمی‌یابند، کودکانی که از سنین اولیه زندگی روزانه ۸ تا ۱۰ ساعت کار میکنند و زیر کار طاقت‌فرسا هر روز می‌میرند و زنده می‌شوند، کودکانی بی‌سرپرستی که تمام روز در خفا با آنها پر سه می‌زنند، اینان فرزندان کارگران و زحمتکشانی هستند که در نظام سرمایه‌داری خودو خانوادهاشان محکوم به محرومیت‌اند. آمار و ارقام موجود در باره وضعیت این کودکان تکاندهنده است. بنا بر آمار سازمان ملل سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک در کشورهای "در حال توسعه" بدلیل نبود امکانات بهداشتی و درمانی و سوء تغذیه می‌میرند. بنا بر آمار منتشره از سوی این سازمان در سال ۸۶، در حالیکه ۱۴۶۰۰۰۰۰۰۰ از جمعیت جهان را کودکان تا ۱۴ ساله تشکیل می‌دهند، از این تعداد ۲۰۰ میلیون کودک در کشورهای عقب‌مانده به عوارض ناشی از سوء تغذیه دچار بوده‌اند. مصائب ناشی از نظام سرمایه‌داری بحدی رسیده است که بورژوازی به هیچ طریقی قادر به لاپوشانی آن نیست. کشورهای عقب‌مانده که منابع انسانی و مادیشان ما به فریب شدن امپریالیسم جهانی است،



و خیم‌کننده سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک قربانی این نوع توسعه شوند. اما نه مرگ ۱۳/۵ میلیون کودک در سال پایان تراژدی توسعه اقتصادی به سبک بورژوازی است و نه مصائب نظام سرمایه‌داری برای کودکان به وضعیت کودکان در کشورهای عقب‌مانده منحصر است. میلیونها کودک در سراسر جهان توسط بورژوازی استثمار می‌شوند. بورژوازی که محرکش تنها و تنها سود بیشتر است، حتی به

قوانین بورژوازی هم پای بند نیست. بر اساس قانون، در اکثر کشورهای جهان، کار کودکان غیر مجاز است و با وجود همین قوانین در اکثر کشورهای جهان کودکان به درجات مختلف بطور غیرقانونی بکار واداشته می‌شوند و مطابق منطق بورژوازی چرا که نه؟ مگر نه اینکه نیروی کار کودکان ارزانتر است، مگر نه اینکه کودکان بنا بر طبیعت خود مطیع ترند و مگر نه اینکه استفاده از کار کودکان بسیار از هزینه‌های سرمایه‌دار در زمینه بیمه، تأمین اجتماعی و غیره کاهش میدهد؟ پس چه دنیایی دارد که از این موهبتا استفاده نشود؟ خود جامعه سرمایه‌داری هم که شرایط بکارگیری کودکان را مهیا ساخته است، فقر و تهیدستی خانوادهاش زحمتکش سبب شده است که در صدقاً بل توجهی از آنان نه تنها قادر به تأمین مخارج تحصیل فرزندان خود نباشند، بلکه ناگزیرند فرزندان خود را در بکار وادارند تا کمک‌خرج خانواده باشند. از این روست که کودکان این خانوادها در سنینی که باید تحصیل کنند، در سنینی که نیاز دارند از سوی جامعه مورد حمایت قرار گیرند، با چهره تلخ استثمار آشنا میشوند. با بدنهای نحیفشان از صبح تا شب کار میکنند و در چهره‌های تکیده‌شان هیچ اثری از طراوت و شادابی کودکی یافت نمی‌شود. بنا به گزارش یونیسف در کشور هند ۱۸ میلیون کودک زیر ۱۴ سال بطور رسمی کار میکنند. مقامات یونیسف معتقدند که این رقم بطور واقعی بین ۴۴ تا ۱۱۱ میلیون است. بنا به گزارش همین سازمان بیش از ۲۰ درصد صد تولید ناخالص داخلی هند حاصل دسترنج کودکان است و نیمی از کودکان ۱۴ - ۶ ساله هندی به مدرسه نمی‌روند. هرچند که هند دارای بالاترین رقم کودکان کارگرد سطح جهان است، اما بهیچوجه تنها نمونه نیست. در بنگلادش ۹/۵ میلیون، در اندونزی ۳ میلیون، در ترکیه ۱۱۲۱۰۰۰ در مصر ۸۱۴ هزار کودک بنا بر آمار رسمی کار میکنند. در ایران بنا بر آمار رسمی سال ۶۵، ۳۱۵ هزار کودک بکار مشغولند که البته این رقم بطور واقعی بسیار بالاتر است و در عین حال هزاران کودکی را که در سرچهارها بفرش سیگار، لواشک و آدامس مشغولند، گدائی میکنند یا برای توزیع مواد مخدر و کارهای آزارناک دست‌مورد استفاده قرار می‌گیرند، در برنمی‌گیرد، دهها هزار کودک را که بطور غیرمجاز و مخفیانه به کار واداشته می‌شوند را شامل نمی‌شود و اشاره‌ای هم به دخترانی که از فرط تنگدستی خانواده‌شان فروخته می‌شوند، ندارد. همگان میدانند که رونق صنایع نساجی کشور پرتغال مرهون استفاده از کارزارزان کودکان است. در اسپانیا ۱۴۲ هزار، در ایتالیا ۱۱۴ هزار، در اتریش ۲۱ هزار، در فرانسه ۹۷ هزار و در آمریکا نیز ۳۲۷ هزار کودک زیر ۱۴ سال، در سنین تحصیل در صفحه ۶

پاسخ به سوالات

دومین سوال مربوط به برنامه سازمان است. برخی افراد جریانی نام مطرح میکنند که برنامه "اقلیت" برخاسته از شرایط عینی ایران و منطق با خواسته های مردم و نیازات تحولات جامعه نیست، به این سوال نیز پاسخ داده شود.

ج - در پاسخ به سوال اول باید نخست این ۵ اصل را مختصراً بررسی کنیم تا ببینیم که آیا بدون هر یک از این اصول میانی، کمونیستها میتوانند در یک تشکیلات واحد کمونیستی رزمنده متحد شوند و یک مبارزه جدی را برای تحقق اهداف خود سازمان دهند؟ ابتدا باید این مسئله را در نظر گرفت که ما بعنوان کمونیست بخاطر یک انقلاب اجتماعی پیروان را نمی توانیم به هدف آن محو طبقه ها ویرانند و ختن هرگونه ستم و استعمار را ست میارز می کنیم. ایمن نکته در خطوط کلی خود ممانع از یک انقلاب نیستیم. از جریانی تا سوسیال - رفرمیست است. اما چنانچه روشن نشود که انقلاب اجتماعی پیروان را چيست و چه تعبیر مشخصی از آن وجود دارد، همیشه احتمال سوء تفسیر و تهی ساختن این انقلاب از مضمون واقعی آن موجود است. لذا طرفداران انقلاب اجتماعی باید بطور مشخص تر با این سوال پاسخ دهند که انقلاب اجتماعی چیست؟

انقلاب اجتماعی پیروان را نمی توانیم به معنای دیگری کلیت مناسبات اجتماعی است، مقدم بر هر چیز مستلزم یک انقلاب سیاسی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر است. وقتی که طبقه کارگر با یک انقلاب، بورژوازی را از قدرت باز کنشید، خود را به طبقه حاکم تبدیل نموده و اعمال توریته از حاکمیت طبقه تسی خود دفاع نموده و مقام استعمارگر را از در هم شکست، اولین گام در انقلاب اجتماعی برداشته شده است. بیان مشخص بین قبضه قدرت توسط طبقه کارگر، دیکتاتور انقلابی پیروان را است. بدون دیکتاتور پیروان را هیچ تحول سوسیالیستی امکان پذیر نیست. هیچ واژه و عبارتی دیگری جز دیکتاتور پیروان را، گویای اعتقاد واقعی به حاکمیت طبقه کارگر نیست. لذا تعجب آور نخواهد بود که در نظر بگیریم که اپورتونیستها حتی حاضرند از حکومت کارگری هم صحبت کنند، اما بهیچوجه حاضر نیستند دیکتاتور پیروان را بپذیرند. کسی که به دیکتاتور پیروان را اعتقاد داشته باشد، واقعاً به حکومت کارگری معتقد است اما کسی که به دیکتاتور پیروان را اعتقاد نداشته باشد، اگر هزار بار از حکومت کارگری هم سخن گوید هیچ اعتقادی به حکومت کارگری ندارد. بنا بر این کمونیستها بر پذیرش اصل دیکتاتور پیروان را به عنوان اصلی ترین خط و مرز کمونیستها از اپورتونیستها تا کید دارند. همچنین برای خلع سلاح کردن کارگران اپورتونیستها، بویژه آنها که ظاهر

میگویند دیکتاتور پیروان را هم معتقدند، کمونیستها تا کید دارند که دیکتاتور پیروان را باید در برنامه گنجانده شود، تبلیغ و ترویج شود و بعنوان اصول اعتقاد دیرسما اعلام گردد. در اینجا دیگر کارملا روشن میشود که چه کسانی کمونیست اند و به حکومت کارگری اعتقاد دارند و چه کسانی اپورتونیست.

لذا روشن است که چرا سازمان ما مقدم بر هر چیز بر دیکتاتور پیروان را بعنوان اصل اساسی برنامه ای تا کید دارند و آنرا یکی از مبانی وحدت کمونیستها میدانند.

اما طبقه کارگر از آن قدرت را بدست می - گیرد، دیکتاتور طبقه کارگر را برقرار میکند، مناسبات استعماری را درهم شکنند، مناسباتی را که بر سر راهش وجود دارد از میان بردارند و به تجدید سازمان ندهی سوسیالیستی جا معده بپردازند.

در اینجا وجه دیگری از انقلاب اجتماعی یعنی انقلاب قتل دگرگونی شیوه تولید مناسبات تولید و توان با آن دگرگونی شیوه تولید مطرح است. این انقلاب قتل دگرگونی تمام جواهر انقلاب اجتماعی را تشکیل میدهد. هدف این انقلاب قتل دگرگونی کلام الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی و بر سر اصل تولید است، الغاء مالکیت خصوصی نه بمعنای سلب مالکیت حقوقی از سرمایه - داران بلکه الغاء مناسبات تولید بورژوازی. از همین روست که بنیانگذاران سوسیالیسم علمی، الغاء مالکیت خصوصی را بیان مجموعه تغییرات نظام میداند و شعرا کمونیستها را در اصل الغاء مالکیت خلاصه میکنند. پس کسی که به انقلاب اجتماعی پیروان را بپای معتقد باشد نمیتواند الغاء مالکیت خصوصی معتقد نباشد. این یکی از اصول اساسی اعتقاد کمونیستها است. تنها کسی کمونیست است که به اصل الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد داشته باشد. بر همین مبنا نیز، سازمان ما یکی دیگر از مبانی وحدت را اعتقاد به این اصل اعلام کرده است. یکی دیگر از مبانی وحدت از سوی سازمان، پذیرش عصر کنونی بعنوان عصر امپریالیسم و عصر انقلابات تپرو - لتاریائی اعلام شده است. تا کید برای اصل سوا

اینکه بیان هویت لنینیستی ما است، از آن روست که صف کسانی را که معتقدند انقلاب اجتماعی پیروان را نمی توانیم به معنای مری مرم و فوری در دستور کار قرار داد، از کسانی که این انقلاب را به آینده نامعلومی موکول میکنند متمایز سازد. لب کلام این است: مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه داری و قتل دگرگونی این عینیتها را انقلاب سوسیالیستی را فراهم ساخته است. امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است. پذیرش این اصل که متمایز کننده خط مشی انقلابی ما رگسیستی در جنبش کارگری از خطوط غیر مارکسیستی است، بر هر گونه نظریه

اولترا امپریالیستی، فرا صنعتی و سرمایه داری، و ظرفیت ترقیخواهانه برای بورژوازی و سرمایه - داری خط بطلان میکشد. این اصل همچنین خط مرز جریانی انقلابی ما رگسیستی از جریانی نامفعل و تسلیم طلب، و همه کسانی است که تشدیدنا موزونی - های اقتصادی و سیاسی عصر امپریالیسم و وقوع انقلاب را در سست ترین حلقه زنجیره امپریالیستی نگار میکنند، و به انتظار لحظه ای نمی نشینند که گویا قرار است، انقلاب جهانی همزمان و در پیشرفته ترین کشورها رخ دهد.

در حقیقت ما هر کسی که عصر امپریالیسم را بعنوان عصر انقلابات تپرو لتاری می کند و تضادها و قانونمندیهای این عصر را انکار مینماید، راه دیگری جز اتخا نیک خط مشی رفرمیستی ندارد. صحبت این مسئله را نه تنها تمام تجربیات چند دهه گذشته، بلکه بویژه سه چهار سال اخیر نشان داد. همه کسانی که با نفی اینینیم، عصر کنونی را بعنوان عصر امپریالیسم و انقلابات تپرو لتاریائی نفی نمودند، به سوسیال - رفرمیست تبدیل شدند.

بنا بر این روشن است که هر کسی بخود نام کمونیست و مارکسیست می گذارد باید این اصل اعتقاد داشته باشد.

مسئله دیگری که از سوی سازمان ما بعنوان یکی از مبانی وحدت عنوان شده است، مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری حکومت انقلابی - دمکراتیک و دولتی زطر از زونین است.

ممکن است تصور شود که چون این مسئله در زمره اصول اعتقادی کمونیستها نیست، طرح آن برای وحدت صفوف کمونیستها زانداست. این تصور خطاست. مسئله مرحله انقلاب در ایران و تشریح آن برسیاستها و تاکتیکهای یک سازمان سیاسی که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند، مسئله ای فوق العاده جدی و حائز اهمیت است. در مورد اهمیت این مسئله اشاره به این واقعیت کافی است که اغلب سیاستها و تاکتیکهای روزمره و حتی دوره ای یک سازمان سیاسی بر مبنای درکی که از این مسئله دارد تعیین میشود. اختلاف نظر از مهمی که بر سر سیاستها و تاکتیکها بروز میکند غالباً حول حوش این مسئله شکل میگیرند و حتی منجر به انشعابات میگردند.

فرضاً کسی که امروز در ایران به یک تحول صرفاً بورژوازی - دمکراتیک وارد شده باشد و مدعی شود که اکنون باید صرفاً به یک جمهوری پارلمانی بورژوازی قناعت کرد، تمام تاکتیک و خط مشی را بر این اساس تعیین خواهد کرد. بدیهی است که یک چنین سیاستی در سرانجام خود جز به دفاع و حمله ای زبورژوازی نخواهد انجامید. چگونه یک چنین گرایشی میتواند در یک تشکیلات با کسانیک فعالیت مشترک داشته باشد که به یک انقلاب دمکراتیک توده ای معتقدند؟ چون ز نظر گرایشی که هدف فوری خود را استقرار یک

حکومت انقلابی - دمکراتیک و اعمال کامیست توده ای ز طریق شوراها قرار داده است، گرایش دیگر جزیک گرایش فرمیست و سازشکار چپ دیگری نیست. این دو گرایش نمیتوانند در یک تشکیلات واحد فعالیت کنند. همچنین گرایش که هدف فوری طبقه کارگر را در ایران انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد، ناگزیر است تمام سیاست و تاکتیک خود را اعمال ز شیوه برخورد با طبقه کارگر، با احزاب و سازمانهای سیاسی دیگر، تاکتیکهای روزمره و دوره ای بر مبنای چنین درکی تعیین کند. این گرایش نمیتواند با گرایش در یک تشکیلات واحد مشترک فعالیت کند که معتقد است، ناخاندانی سیاست جز به تضعیف و انفعال طبقه کارگر و شکست آن نخواهد انجامید. بنا بر این در کارها و مراحل انقلاب در ایران و وظایف فوری سیاسی پیروان آن نقطه ایست که در هر لحظه و هر روز به اختلافات بر سر مسائل سیاسی انجامد. برخی از این اختلافات بزرگ میشوند، توان آن سازمانها در کشمکشها و اختلافات مداوم تحلیل میبرند، آنها فرسوده میکنند و اغلب هم به انشعاب منتهی میشوند.

بنا بر این و بر این که جدا نشویم و منسوبیم از اختلاف بر سر دیکتاتور پیروان یا الغاء مالکیت خصوصی آغاز نشد، بلکه این اختلاف که به انشعاب منتهی میگرداند، مرحله انقلاب بر سر کرد. گرایش ترسکیست هم از جمله دقیقاً بر سر همین مسئله مرحله انقلاب بود که نمیتوانست بسا جریانی بلشویک در یک تشکیلات فعالیت کند. بدون علت نبود که ترسکی تنها هنگامی در ۱۹۱۷ به حزب بلشویک پیوست که مسئله انقلاب سوسیالیستی از سوی بلشویکها بعنوان وظیفه ای بلند رنگ در دستور کار قرار گرفته بود.

در سازمانها نیز انشعاب منتهی به اقلیت و اکثریت، مقدمات محصول دودرک و برداشتهای مختلف از مرحله انقلاب بود. بعداً نیز در سال ۱۹۶۱ گرایش ترسکیست دقیقاً به علت اختلاف بر سر مرحله انقلاب نتوانست در تشکیلات ما به فعالیت ادامه دهد. همین این واقعیتها و تجارب جنبش کارگری و کمونیستی نشان میدهند که مسئله مرحله انقلاب یکی از مسائل مهم در وحدت سازمانها میشود و امروز هم ما باید بعنوان یکی از سازمانهای وحدت کمونیستها بر آن تاکید کنیم. کسانی که این معیار را از زمان وحدت کمونیستها حذف میکنند، غالباً کسانی هستند که خواستار جمع شدن کمونیستها دور یکدیگر تنها برای بحث و مباحثه و ایدئولوژیک میباشند و متشکل شدن کمونیستها در یک سازمان رزمنده و احزابی مدخله فعال در مبارزه طبقه کارگر، این همان گرایش است که ادعا میکند، امروزه تنها وظیفه کمونیستها کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک است. یک چنین گرایش مبلغی سیفیم و انفعالیست. با انعکاس کمونیستها کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک را از مدخله فعال در مبارزه طبقه کارگر، در سیاست جدا

نمیدانند. آنها از آن رو بر مسئله وحدت تاکید دارند که بتوانند نقش واقعی خود را در مبارزه طبقه کارگر پیروان را ایفا نمایند.

و یا آخرین میرسیم به اصل دیگری که سازمانها آنها یکی از زمانهای وحدت میدانند و آن اعتقاد به سه سا نترالیسم - دمکراتیک است. اگر یک جریانی کمونیست دارای اعتقادات کمونیستی و سیاسی است، انقلابی است در زمینه تشکیلاتی نیز باید سازمانی متما یزاً زمانها جریانات غیر کمونیست داشته باشد. این تمایز خود را در ساختار تشکیلاتی و حیات تدریسی آن سازمانها در حاکمیت اصل سا نترالیسم دمکراتیک نشان میدهد. سازمان کمونیستها، سازمانی رزمنده منضبط و متشکل ز بخش آگاه طبقه کارگر است. یک چنین سازمانی تنها بر مبنای اصل سا نترالیسم دمکراتیک نمیتواند بنا گردد. لذا کسی نمیتواند نام خود را کمونیست بگذارد، از ضرورت وحدت کمونیستها و تشکیلات کمونیستی سخن بگوید، اما اصل حاکم بر این تشکیلاتها که همانا سا نترالیسم دمکراتیک است، آنست که میگویند اعتقاد به این اصل برای وحدت کمونیستها ضروری نیست در حقیقت یا مدافع تشکیلات لیبرالی بورژوازی هستند یا مبلغ هر چه و مرجوبی تشکیلاتی خرده بورژوازی. این توضیحات، روشن میگرداند که هیچ وحدت پایداری در صفوف کمونیستها نمیتواند بدون پایه ای بنیادین ۱۵ اصل وجود داشته باشد، کسانی که میخواهند این ۱۵ اصل را تقلیل دهند یا دقیقاً به اهمیت و ضرورت تمام این ۱۵ اصل در حصول یک وحدت اصولی و یک خط مشی کمونیستی و انقلابی آگاهانند، باید بدانند که در تلاش اند خط انقلابی - مارکسیستی را کم رنگ کنند و گرایشهای مختلف را دور هم جمع کنند.

دیگر نیا ز به بحث نیست که افراد یا جریاناتی که مسئله اعتقاد ما به سوسیالیسم و سرنگونی را برای وحدت کافی میدانند، نمایندگانی با ترین شکل پورتونیم هستند.

سوسیالیسم عام و کلی هم نمیتواند مورد پذیرش جریاناتی مثل حزب توده، اکثریت و حزب دمکراتیک مردم ایران نباشد و هم جریاناتی که سوسیالیست است. لذا طرح این مسئله بدان معناست که همه جریانات سوسیالیست - رفرمیست و مارکسیست - لینینیست متحداً در یک تشکیلات واحد گرد آیند. آیا هیچ وحدتی میتوانند میان این دو جریانی وجود داشته باشد؟ مطلقاً خیر. مسئله سرنگونی هم معیار نیست. مهم این مسئله است که چه چیزها باید جایگزین حکومت سرنگون شده بشود. این هم یکی دیگر از تاکتیکهای جریانات سوسیالیست - رفرمیست است که همگاماً با سرنگونی دعوت میکنند، اما در همان حال به طبقه کارگر اندرز دهند که خود را بدیل حکومت قرار ندهد، و پس از سرنگونی سازمانها را مورث بدست جانشینان دیگر از بورژوازی بسپارد.

حاکم میرد از بیم به سوال دوم که مربوط به برنامه سازمانها است.

در پاسخ به این سوال باید متذکر شویم که در ایران نشیوه تولید سرمایه داری مسلط است و بر ما مه حداکثر طبقه کارگر در خطوط اساسی خود نمیتواند متمایزاً بر ما مه پیروان را در دیگر کشورها سرمایه داری باشد. لذا در برنامه ما حداکثر ما مثل هر برنامه کمونیستی دیگر ضمن توضیح مختصاً ت عمومی نظام سرمایه داری و روند تحول بین نظام، ضرورت انقلاب اجتماعی پیروان را، دیکتاتور پیروان را، الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی نتیجه گیری شده است. در این برنامه ما بر آنترالیسم پیروان نیز تاکید شده و وظیفه ما بعنوان کمونیست مشخص گشته است. در این مباحث هیچ تفاوتی میان برنامه ما حداکثر ما و برنامه کارگران در کشورها دیگر وجود ندارد. ما حتی سیاستهای ما در این برنامه و عبارات آنرا مستقیماً از برنامه ما میماند که در دورانها رگس و انگس و لنینیست ذکر کرده ایم. تفاوت برنامه ما حداکثر ما با برنامه های دیگر عمدتاً در بررسی خصوصیات و ویژگیهای سرمایه داری ایران است که تاثیر خود را بر وظایف فوری سیاسی پیروان را برجای میگذارد. از این مباحثا بین نتیجه را میگیریم که بخش حداکثر ما برنامه کمونیستی ایران باید دارای همان نتیجه گیریها باشد که برنامه های معتبر کمونیستی در سایر کشورها نداشته و دارند و جز سوسیالیست - دمکراتیکها که منکر انقلاب اجتماعی، دیکتاتور پیروان را و الغاء مالکیت خصوصی اند کسی نمیتواند مدخله ای بین برنامه ما باشد، یا ادعا کند که این برنامه ما منطبق با شرایط ایران نیست.

اما آنچه که به بخش وظایف فوری سیاسی و مطالبات فوری مربوط میگردد و بخش حداکثر ما را تشکیل میدهد، در آنها منتظر شرایط عینی حاکم بر ایران نباشد، بلکه دقیقاً منطبق با مطالبات و خواسته های توده مردم و نیازهای تحولی اجتماعی است. چه چیزی میتواند در این بخش برنامه ما پیدا کرد که برخاسته از واقعیتها و مطالبات مردم نباشد؟ مدعیان، تا با ما روزی بین جرات و شجاعت را نداشته اند که مستند سخن بگویند و لا فخریج و روشن انتقادات خود را به برنامه ما اعلام کنند. بسیاری از مطالبات این برنامه ما، در برنامه جریانات دیگر نیز آمده است. اما آنچه که این برنامه ما را از برنامه های دیگر متمایز میسازد و او حیا نا بر سر همین نکات است که به برنامه ما ایراد میکنند، بگرفته و مطالبات انقلابی - دمکراتیک است که در برنامه ما های دیگر وجود ندارد. در اینجا هم بعنوان نمونه باید اشاره کنیم که مثلاً مسئله درهم شکستن ماشین دولتی موجود در شوراهای ما را رد نیستند که ما آنها را خود سرانه و ادب برنامه ما کرده ایم. ما آنها را از تجربه و مبارزه خود توده های مردم و خواسته های آنها گرفته ایم. تلاش توده های زحمتکش مردم برای درهم شکستن ماشین دولتی و برقراری شوراهای سرنگونی رژیم شاه و واقعیتیست غیر قابل انکار که از خواسته ها و مطالبات توده زحمتکش ناشی میشود. ما

این خواست و تجربه توده‌ای را جمع‌بندی نموده و وارد برنا می‌کرده ایم. نمونه دیگر مسئله کنترل کارگری است. ما مسئله کنترل کارگری را خودسرانه وارد برنا می‌کرده ایم، این خواست‌ها توده ذهنیات ما نیست. کارگران ایران خوددیرای عملی نمودن این کنترل را قدام نمودند. ما این تجربه و خواست کارگر-ان را وارد برنا می‌کرده ایم. این موارد همچون مسئله مصادره و ملی‌کردن سرمایه‌ها بزرگ، مسئله آزادی‌ها سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، مسئله حق تعیین سرنوشت، مطالبات مختص کارگران و دهقانان و غیره، در زمره مواردی هستند که از خواست‌های توده‌ها ناشی شده که برای تحقق آنها مبارزه کرده و می‌کنند. بنا بر این مطالبات مطرح شده در این برنا همگی خواست‌های توده مردم اند و با این اعتبار باید گفت که برنا ما سازمان توده‌هاست، برخاسته از شرایط عینی، نیازها و مطالبات مردم است، بلکه خود به نیروی‌ها دیتی تبدیل شده است یعنی بخش وسیعی از توده‌ها مردم بخاطر همین برنا ما و مطالبات آن مبارزه کرده و می‌کنند. کسانی که می‌گویند برنا ما وظایف و مطالبات تفویضی است که بر شرایط عینی ایران نیست عمدتاً کسانی هستند که به حکومت شورائی، کنترل کارگری و غیره اعتقاد ندارند. اما این بی‌اعتقادگی آنها در این واقعیت تغییر یابد نمی‌آورد که کارگر و توده‌های زحمتکش بخاطر تحقق همین مطالبات مبارزه می‌کند. برنا ما دقیقاً از خواست‌ها و مطالبات توده‌ها دفاع می‌کند.

س - برخی فقط سوال کرده اند که آیا سازمان حق‌گرایان را می‌پذیرد یا نه؟
فقط آنهایی که این سوال را مطرح کرده اند توضیح نداده اند که منظورشان از حق‌گرایان چیست؟ این

مسئله طبیعتاً پاسخ به سوال را دشوار می‌سازد، چرا که هیچ تعریف مشخص و پذیرفته شده‌ای از حق‌گرایان وجود ندارد.

اگر منظور فقط این است که در یک سازمان کمونیستی در چارچوب اصول بنیادین برنا ما، گرایش‌ها و نظرات مختلف می‌توانند وجود داشته باشند و اقلیت یا اقلیت‌ها از این حق برخوردارند که بدون هرگونه محدودیتی نظرات خود را ابراز کنند و برای همه کس نشان دهند آنها مبارزه کنند، پاسخ به این سوال مثبت است. در سازمان ما به اصول مومانی ۵ گانه اعلام شده معتقدند ما بر سر مسائل مختلف، نظرات مختلفی داریم، از این حق برخوردارند که آزادانه نظرات خود را ابراز کنند، این نظرات در بولتن‌ها یا محاسبات انتشاریاد و حواصیل یا بیسن نظرات برای تبدیل نظر خود به نظر اکثریت و رسمی سازمان تلاش کنند. طبیعتاً است که تحمل اختلاف نظرها در این چارچوب نه تنها امری ضروری بلکه منطقی برای ما است زیرا این سازمان را می‌سازد. اما اگر یکی از این اصول مومانی را انکار کند مثلاً به دیکتاتوریت و پرولتاریا اعتقاد داشته باشد، طبیعتاً است که دیگر جای او در درون یک سازمان کمونیستی نیست و هیچ سازمان کمونیستی جدی نمی‌تواند وجود چنین افرادی را در گرایش‌ها تحمل کند. اینجا دیگر مسئله، گرایش‌ها یا نظریات مختلف نیست بلکه خطوط ایدئولوژیک - سیاسی متفاوتی مطرح است که جای هر یک در سازمان ما مجزا می‌باشد، با این همه منظور رعایت کامل دمکراسی، در محاسبات قبلی کنفرانس یا کنگره محدودیت بحث حتی در مورد ۵ اصل فوق‌الذکر وجود ندارد و هر فردی گرایش‌های خود را می‌تواند ابراز کند و برنا ما را زیر سوال نبرد. اما طبیعتاً است که با برگزاری کنگره خطوط متفاوتی که شکل گرفته اند باید تعیین تکلیف کنند. روشن است

جریانی که به دیکتاتوریت و پرولتاریا اعتقاد دارد، نمیتواند با جریانی که آنرا مردود میداند در یک تشکیلات واحد کار کند.

بنا بر این اگر منظور فقط این باشد که گرایش‌ها و نظرات مختلف نظری در چارچوب بنیادین برنا ما در درون یک تشکیلات حق‌گرایانند و آزادانه می‌توانند نظرات خود را ابراز کنند، آری چنین حقی در سازمان ما وجود دارد. اما در واقع کسانی که حق‌گرایان را مطرح می‌کنند، منظورشان چیزی فراتر از این است. مثلاً امروزه برخی‌ها می‌گویند که منظور از حق‌گرایان، حق اقلیت‌ها در درون یک تشکیلات به داشتن یک کارکنان مجزا از کارکنان رسمی تشکیلات و انعکاس نظرات اقلیت‌ها از طریق کارکنان ویژه خود آنهاست. این در واقع شکل دیگری از سازماندهی یک تشکیلات جداگانه حول یک کارکنان جداگانه در یک تشکیلات با صلاح و حداست و جز تشکیلات فراسیون به چیز دیگری نمی‌انجامد و این مورد پذیرش سازمان ما نیست. از این نمونه که بگذریم مسئله حق‌گرایان عمدتاً از سوی ترسک‌گرایان مطرح می‌گردد و در واقع مراد مستعاری است. بر این اساس این سازمانها و علناً نمی‌گویند که خواستار تشکیلات فراسیون در سازمانها هستند بلکه از حق‌گرایان سخن می‌گویند، اما وقتی که منظورشان از حقیقت گرایش‌ها توضیح می‌دهند، روشن می‌شود که خواستار تشکیلات گروهی مجزا، با سازماندهی مجزا و پلان تفرد - های جداگانه در درون یک سازمان و حاد می‌باشند که اینهم چیز دیگری جز دفاع از فراسیون نیست و سازمان ما با این معنای حق‌گرایان بی‌ارتباط است. با این توضیحات امیدواریم که فقط آنهایی که این سوال را مطرح کرده اند با سخن خود را دریا فت کرده باشند.

باز هم درباره خط مشی اپورتونیستی 'اکثریت'

آن روشن نیست و یا اینکه مطرح شود "گذشته ایسن جریانی جز گذشته ننگین جمهوری اسلامی است" اینها دیگر تعاریف بیشتری نیستند که کسی هم البته آنرا جدی نگرفته و نمی‌گیرد، او نگاهی کیست که ندانند گذشته سازمان اکثریت نیز شاملها جز گذشته ننگین جمهوری اسلامی بوده است؟! بنا بر این بهتر است اینها را کنار بگذاریم و با سازمانها و پیشرانها پیش زمینه‌های لازم عنوان می‌شود که نگاه، جایگاه خود را مکرر روشن ساخته و "یگانگی" خویش را با همان حضراتی که دیروز هم دست در دست آنها داشتید اعلام دارید. مصداق آن ضرب المثل فارسی کیوتربا کیوتربا باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز!

آن پدیدنخواهد آورد. بی تردید پایه‌های ایسن جریانی نیز مبرور کننده شده و بیش از این کنده خواهد شد و بر فراخور موقعیت طبقاً تی در برابر بر رژیم خواهد ایستاد. همه فعلواً نفعالات را خلاصه و خصوصاً گسترش مبارزات توده‌ای نشان می‌دهد که اکثریت عظیم مردم هیچگونه توهمی نسبت به رژیم دسته - جات حکومتی ندارند. توهم پراکنی کفایت. برای "همگرائی"، "پیوستگی" و "یگانگی" با ایسن جریانی تا چه در حکومت و چه در جنب آن، نیاززی به وارونه سازی و تحریف حقایق نیست. شما حضرات اکثریتی، پس از اولین کنگره تاکنون، برای عملی ساختن اپورتونیستی، بقدر کافی مقدمه چینی و زمینه سازی کرده‌اید. بنا بر این اینکه گفته شود این گرایش هنوز سیر تکوین خود را طی می‌کند و جایگاه

فعالیت‌های نونی زیر چتر جمهوری اسلامی و "انتخابات آزاد"، کشتار جمعی زندانیان سیاسی را فراموش کرده‌اند، آیا می‌توانند نقش "حزب الله" را در همین جریانات اخیراً از جمله به تعطیل کشاندن مجلاتی که با اصطلاح جاز انتشار رهم داشته اند در آنها جماعت هر روز علیه زنان تحت عنوان بی‌حجابی و بدحجابی بوده‌ها اقدام مشابه دیگر را منکر شوند؟ بنا بر این جایگاه آنها هم اکنون روشن است. ایسن نیز روشن است که آنها از کدام دیوبه چه منظور صحبت می‌کنند. "جنایت‌های تجزیه خواهان" در این روش است و سران این جناح نیز در نهایت به ما پیوسته‌اند، این روش روشن است. اما این ساله نیز با بستن روشن شدن شد که هیچیک از این تحولات، تغییری در ما هیت ارتجاعی



تخریب مساکن زحمتگشان در تهران

طی چند ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر سیاست ارتجاعی تخریب مساکن زحمتگشان را در اطراف شهرهای بزرگ در سطح وسیع و گسترده در دستور کار قرار داده است. ما موران رژیم با یورش های شبانه به حاشیه نشینان در چند شهر، در مدتی کوتاه هزاران مسکن متعلق به زحمتگشان را تخریب نموده و هزاران تن را بازداشت کرده و به زندان افکنده اند. سران رژیم برای توجیه این اقدامات ضد انسانی و وحشیانه مدعی هستند که این تخریب منازل زحمتگشان بخاطر جلوگیری از "گسترش بی رویه شهرها"، دفاع از "زیبائی شهرها و ساخت وساز غیر قانونی" و "بدون مجوز" صورت میگیرد.

پس از درگیریهای مشهد که از مقامات مردم در برابر این سیاست ارتجاعی رژیم آغاز گردید، سران حکومت بشکلی کاملاً حساس شده و با استفاده وسیع از نیروهای سرکوب و یورش های شبانه، این سیاست را در شهرهای دیگر بویژه در تهران پیش برده اند.

تنها طی دو هفته اول تیرماه در چندین مورد ما در آن شهرهای تهران به همراه تعداد دکتیری از باصلاح نیروهای انتظامی به چند منطقه در اطراف تهران یورش برده و خانه و کاشانه زحمتگشان را ویران کردند.

در سوم تیرماه نیروهای سرکوب رژیم بهنگام شب، منازل زحمتگشان را طرافجا ده قدیم کرج و ساوه را محاصره و تعداد ۱۵۰ مسکن را تخریب نمودند. در پی این اقدام وحشیانه که توأم با ایجاد محیط رعب و وحشت در منطقه بود شهرداری تهران طی اطلاعیه ای اعلام نمود که تعدادی واحد مسکونی را در اطراف جا ده قدیم کرج و ساوه (اسلام آباد، نو - روزآباد، شهرک طالقانی، کوی سینا) با هماهنگی های بعمل آمده با مراجع قضائی و مساعدت نیروهای انتظامی و سایر ارگانهای ذیربط در برخورد، قانونی با متخلفینی که بدون مجوز اقدام به ساخت و سازهای خلاف می نمایند تخریب و نسبت برافروختن در مورد آنها اقدام شد. در همان حال روابط عمومی شهرداری بمردم اخطار کرد که "متخلفین را با همکاری نیروهای انتظامی و هماهنگی ارگانهای مربوطه به محاکم قضائی تحویل خواهد داد." در ششم تیرماه مجدداً به این مناطق حمله شد. ۲۲۰ واحد مسکونی در اطراف جا ده ساوه تخریب گردید. ۷ تیرماه ۵۰۰ واحد، ۸ تیرماه ۶۵۰ واحد دیگر تخریب گردید. در دهم تیرماه با دیدگامور - ن سرکوب رژیم به چهار دانگه در جا ده ساوه حمله کردند و ۴۵۰ واحد مسکونی دیگر متعلق به زحمتگشان را ویران کردند. این ویران سازی همچنان ادامه دارد. شهرداری تهران و دیگر ارگانهای سرکوب رژیم پی در پی اطلاعیه صادر میکنند. از "فتو -

حات" خود در تخریب مساکن زحمتگشان سخن میگویند و مردم را تهدید میکنند که چنانچه در برابر این سیاست ایستادگی کنند آنها را "با همکاری نیروهای انتظامی" به "محاکم قضائی تحویل خواهند داد."

رژیم با این اقدامات وحشیانه، سرکوبگرانه و ضد انسانی خودنه تنها گروه زیاده از مردم زحمتگشان و خانواده های آنها را از زمین جدا قلسر - پناهی که داشتند محروم نموده بلکه تعداد دکتیری را که در برابر این اقدامات سرکوبگرانه ایستادگی نمودند دستگیر و روانه زندان ساخت.

سران حکومت و دستگاههای سرکوب دولتی، ددمنشیهای خود را بر خورد با "قدا ماتغییر - قانونی" و "رفع تخلف" ذکر میکنند. آنها از اجرای قانون سخن میگویند. کدام قانون؟ همان قانونی که "رفع تخلف" را دفاع از ملاک و زمینهای ثروتمندان می داند؟ همان قانونی که اجازه میدهد یک مشت ثروتمند، مالک یک مملکت باشد و گروه بسیار دکتیری از مردم حتی از داشتن یک آلونک محروم باشند؟ همان قانونی که تمام تسهیلات را در اختیار سرمایه داران و زمینداران میگذارد و اجازه میدهد که آنها را بخواهند و کارخانه های خود را در هر کجا که خواهند بنا کنند اما زحمتگشان و تهیدستان از یک مسکن ناچیز نیز محروم باشند؟ این قانونی که سران رژیم و ارگانهای دولتی از آن سخن میگویند، قانون طبقات ثروتمندان است. توده های زحمتگشان حق دارند که این قانون را که همه جا خلاف مصالح آنهاست، زیر پا بگذارند و آن را لگد مال کنند.

این مردمی که رژیم آنها را "راذل" و "اوه - باش"، "فانگرتگر" و "متخلف" معرفی میکند، مردم زحمتگشان، شریف و محرومی هستند که از فرط بدبختی و فلاکت و بی خانمانی در بیخونهای اطراف شهرها و بزرگ مسکن گزیده اند و با هزاران بدبختی سرپناهی برای خود ایجاد کرده اند. حتی روزنامه های ارتجاعی رژیم نمی توانند این واقعیت را کتمان کنند. کیهان در این باره می نویسد: "ساکنان نهائی حاشیه های شهرها، اغلب کسانی هستند که از محرومترین اقشار جامعه بحساب می آیند و زشت فشانگری های هزینه مسکن به این نقاط پناه می برند." در همین گزارش روزنامه رسمی رژیم از قول یکی از ساکنان شهرکهای جا ده ساوه می نویسد: "من با عده زیاده ای از کسانی که در شهرکهای اطراف زندگی می کنند صحبت کرده ام. غیر از عده ای که از شهرستانها و روستاها مستقیماً به این شهرکها آمده اند عده ای هم هستند که قبلاً ساکن محلات مختلف داخل شهر بوده اند اما چون در آمدشان کفاف پیدا کرده را نمی داد، ناچار شده اند برای ادامه زندگی به اینجا بیایند."

آری! این زحمتگشان قربانیان نظام سرمایه - داری حاکم بر ایرانند. وقتیکه در کشوری نظیر ایران میلیونها تن از مردم بیگانه و رندوحتی نمی توانند در بیگانه خود را بدست آورند، با چاره مسکن بنحسوی و حشمتناک با لاست و دستمزدها رگران آنقدر ناچیز است که حتی نمی تواند چند زعهده یک یا دو طاق در محدوده شهر بر آیند، این مردم زحمتگشان چاره ای ندارند جز اینکه در آلونکهای حاشیه شهرهای بزرگ زندگی کنند و در بهترین حالت با هزار ارد - بختی و قرض چیزی بنا مسکن برای خود بنا کنند. بخشی از این زحمتگشان که رژیم عزم جزم کرده است آنها را حتی از حواشی تهران و دیگر شهرهای ایران براندوساکنشان را بر سرشان خراب کند، دهقانان خانه خرابی هستند که نظام سرمایه داری آنها را به فلاکت و خانه خرابی سوق داده و از فرط بدبختی و فقر روانه شهرها شده اند، اما در شهرها هم کاری پیدا نمی کنند و جایی هم برای اسکان خود و خانواده ها ندارند. بخش دیگر زحمتگشانی هستند که با دستمزدها ناچیز خود قادر نیستند حتی یک طاق در شهرها چاره کنند.

سران رژیم از "اقدامات غیر قانونی" و "تخلف" سخن میگویند، اما با کمال وقاحت به روی خودشان هم نمی آورند که اینجا کشور بیست که در آن یک حد قلمی هم به بیگانه را بر داخت نمی شود هیچ را بطه ای میان دستمزدها و هزینه ها وجود ندارد. اجاره ها فوق العاده بالاست و این همه فشار کم مردم را خمر کرده است.

سران رژیم از زیبائی شهرها سخن میگویند اما کلامی هم در مورد سرنوشت انسانهای گرسنه و بی سرپناه نمی گویند، نه تنها کسی در این مملکت بفرماندهای زحمتگشان نیست بلکه اگر آنها در بیابانها حلیی آبی در برپا ساخته و یا تعدادی آجر را روی هم گذاشته و بر آن نام مسکن نهادند، آن را هم بر سرشان خراب می کنند.

البته از رژیم حاکم بر ایران جز ستیزی نسبت به زحمتگشان کاری ساخته نیست. این رژیم سرتا پا ارتجاعی که تنها وظیفه اش دفاع از سرمایه داران و زمینداران و یک مشت آخوند مفت خور و زدنمی - توان در فکر زحمتگشان باشد. لذا اقدامات سرکوبگرانه آن از ماهیت ارتجاعی اش ناشی میگردد. با این همه آیا این سرکوب مردم زحمتگشان و ویران کردن سرپناه آنها، معضله رژیم را حل خواهد کرد؟ خیر! بخاطر بیای و رژیم که رژیم شاه هم مکرر به همین شیوه متوسل گردید. رژیم جمهوری اسلامی هم تا کنون صدها بار آلونکها و مساکن زحمتگشان را ویران کرده است، اما این معضله بجای خود باقی است. راه حل های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم کارساز نیست. مشکلات مردم راه حل ندارد. اما این راه - حلها از عهده رژیم خارج است.

سران رژیم در شرایطی که اوضاع اقتصادی در صفحه ۱۵

یادداشت‌های سیاسی

مجلس چهارم، تابع دولت، بازوی ولایت

نظام اسلامی با هرگونه آزادی سیاسی و از جمله آزادی بیان و اندیشه پی نبرده باشد، امروز ضد - دمکراتیک بودن حکومت اسلامی از روز هم روشنتر است.

اینکه "نمایندگان مردم" با هرگزایش سیاسی و اقتضای چگونه قادرند که از تریبون مجلس با آحاد ملت سخن بگویند، این هم روشن است که به اصطلاح این نمایندگان مردم چه کسانی هستند و چگونه به مجلس راه یافته اند و چه میگویند و چه می‌کنند. کسی نیست که نداند این حضرات "نمایند" غیر از حرافی کار دیگری نکرده اند و نمی‌کنند و نهایت در جریان این حرافیها، آنجا که اختلافات با لا گرفته است، گوشه‌های از حقایق نیز بر ملا گشته و گاه به پتہ یکدیگر را هم بروی آورده اند. اما همان جریان حذف جناح حزب الله از مجلس که مکرر در مکرر با "ولی فقیه" تازه بدوران رسیده هم "بیعت" کرده بود و هم وعمش جز حفظ نظام اسلام و نجات آن چیز دیگری نبود، بخوبی معنای سخنان خامنه‌ای را روشن میسازد و دامنۀ آن "آزادی کم - نظیر" را نیز بیان می‌دارد. نکته اینجا است که سران جمهوری اسلامی و از جمله همین جناب سید علی خامنه‌ای که امروز دای "ولایت مطلقه" را هم بتن کرده است، نه در حوزه عمل که حتی در محدودۀ همین حرف زدن هم جایی برای "مخالفت" نمایندگان "مجلس" قائل نیستند و هرگونه سخنی را که در انطباق کامل با امیال و معیارهای خودنیا بندوباش آنها خلاف منافع خویش بشمار آورند، مجازند آنست و بشدت با آن برخورد میکنند و خلاصه هیچگونه اعتراض و لو خفیی را مایل نیستند تحمل نمایند. چنین است که جناب خامنه‌ای در ذیل همان جملات پرطمطراقش را جمع به "حریت" و "استقلال" و "صراحت" مجلس ویا "وظیفه" نمایندگان نسبت به "نقد" و "بررسی و نظارت" و امثالهم، چنین اضافه میکند که "با اینحال کارشکنی و فتنه‌گری و اغوا به جهل از هیچکس قابل قبول نیست" ویا آنجا که پخش مستقیم مذاکرات مجلس را یکی از افتخارات نظام اسلامی بشمار می‌آورد در مسوورد آزادی اندیشه و بیان در نظام اسلامی داد سخن میدهد و به نمایندگان مجلس مزه میدهد که به برکت این "آزادی کم نظیر" قادرند با آحاد مردم سخن بگویند، چنین می‌افزاید که "اگر نماینده‌ای از تریبون مجلس خدای نخواسته، سخنی خلاف واقع ویا موجب اضطراب و تشویش ذهن عمومی، یا متضمن اهانت و افترا به دیگران، یا همراه با افشای اسرار کشور، یا مایه یا سرخوردگی مردم را پخش کند، گناهناشی از آن به عظمت و گستردگی شعاع این

رسانه مهم است و مردم چنین کسی را عفو نخواهند کرد" از این جملات بخوبی میتوان معنای "استقلال" و "حریت" و آن "آزادیهای کم نظیر" مورد نظر سران رژیم را در جمهوری اسلامی دریافت. مطابق این حکم، صافوساده برای هر سخنی که با بمیل سران رژیم نباشد ویا جنبه مخالفت با سیاستهای دولت داشته باشد ویا بخواهد جنبه افشاگری بخود بگیرد، برآحتی میتوان "گناه" یا ناخشودنی ترا شید و بعد به جرم "فتنه‌گری" و امثال آن جلوفحای بودا نما یندگان مجلس را که کاری هم جز حرف زدن ندارند گرفت. حقیقت آنست که پایه‌های نظام جمهوری اسلامی تا بدان حد مست و متزلزل شده است که حتی در این محدوده‌ها هم جایی برای مانور رژیم نمانده است و نمایندگان دوره چهارم مجلس ارتجاع، حتی در همان محدوده دوره‌های پیشین هم مجاز به حرف زدن نیستند و در یک کلام نمایندگان مجلس چهارم نیا بیستی دهان باز نکنند مگر در چارچوب آنچه که سران اصلی رژیم تعیین کرده و میکنند.

از این نکته که بگذریم، نکته مهم دیگری که خامنه‌ای در پیام خود بیان اشاره کرده بود اما ضروری ندیده که در شرایط فعلی زیا دروی آن مکش نماید، ضرورت تبعیت تام و تمام همه ارگانها و اجزای نظام جمهوری اسلامی از شخص "ولی فقیه" بود. وی در این پیام چنین اظهار نمود که "مشروعیت مجلس به رعایت احکام الهی است، در نظام اسلامی همه ارگانها و اجزای نظام چنین اند" روشن است که مطابق این اظهار نظر، مجلس شورای اسلامی زمانی مشروعیت خواهد داشت که احکام الهی را رعایت کند. در حکومت اسلامی اما احکام الهی و اسلامی اساسا از زبان همان ولی فقیه است که جاری میشود ویا تعبیر و تفسیر میگردد. در جمهوری اسلامی البته چنین اظهاراتی بهیچوجه تا زگی ندارد، اما آنچه که تازه است این مساله است که این موضوع اینبار توسط خامنه‌ای که هم خود "ولی فقیه" است و هم در همان چارچوبهای اعتقادی نظام فاقد صلاحیت لازم است مطرح میشود. بنا بر این مشروعیت مجلس علامنوطب آن خواهد بود که از شخص خامنه‌ای تبعیت مطلق میکنند یا نه؟ حرفی خلاف "احکام الهی" که تشخیص آن خلاف هم با خود ولی فقیه ویا کارشناسان منتخب وی نظیر شورای نگهبان است میزند یا نه؟ در حکومت اسلامی جناب خامنه‌ای چنانچه ضروری تشخیص بدهد، در یک چشم بهم زدن و طی یک جمله میتواند "مشروعیت" نهادی چون مجلس را هم نفی و آنرا تعطیل کند. جالب اینجاست که آقای خامنه‌ای این مطلب را نه فقط در مورد نهادها دمقنه که جزئی از اجزای نظام اسلامی است، بلکه در مورد همه ارگانها و اجزای نظام میگوید

و بدینسان عمل و علنا در مقابل جناحی که هم اکنون نیز با وی ائتلاف کرده است، اظهار وجود میکند. خامنه‌ای این موضوع را خوب می‌فهمد که با کنار رفتن حزب الله از مجلس، اختلاف و کشمکش به اشکال دیگری حتی در مجلس بروز خواهد کرد و این بار دامنۀ این اختلافات و وسعت بیشتری خواهد گرفت و در میان خود متولفین نیز تشدید خواهد شد. از اینرو از هم - اکنون در تدا رک قواست و زمینه چینی میکند که در تحولات آتی و توازن قوای مربوطه، دست‌بالا داشته باشد. بهرحال، بدنبال پیام خامنه‌ای، مجلس نیز تبعیت خود را از وی اعلام نمود و سخنان او را تأیید کرد. بیش از ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به خامنه‌ای، بصراحتاً برآز نمودند که مجلس چهارم "بازوی ولایت فقیه" است. آنها در این نامه از جمله نوشتند که "مانمایندگان مجلس شورای اسلامی معتقدیم که مقبولیت این مجلس از برکت مشروعیت مجلس است و این مشروعیت را که سرمایه‌های عظیم و گرانبها می‌باشد از ولایت فقیه میگیریم و در حقیقت مجلس، مجلس ولایت است" نمایندگان مجلس به این نامه اکتفا نکردند و در دیدار دسته جمعی خود با خامنه‌ای، مکرر برای این مسئله تا کید نمودند.

خلاصه آنکه خامنه‌ای در مراسم افتتاحیه مجلس چهارم، نه فقط این مجلس را به اطاعت تام و تمام از دولت و حمایت از آن موظف نمود و نه فقط "مشروعیت" و نبودن نهادها دمقنه ویا هر نهاد دیگری را به تشخیص و نظر خویش ("ولی فقیه") مشروط نمود، بلکه علاوه بر آن موجب خوشحالی و پشتگرمی بیش از پیش جناح با زار (بورژوازی تجاری که پشت سر خامنه‌ای به صف شده است) گردید و این زمینه را نیز فراهم ساخت که در کشمکشهای درونی و بویژه منازعات فیما بین این جناح و بورژوازی صنعتی که اکبر فسنجانی آنرا نمایندگی میکند، بیشتر و صریحتر از گذشته بنفع جریان نخست موضعگیری کرده و وارد عمل میشود.

نتایج و چشم انداز

تحولات درونی هیئت حاکمه

همانگونه که انتظار می‌رفت با برگزینی با صلاح انتخاب چهارمین دوره مجلس ارتجاع، جناح موسوم به حزب الله یا خطا ما که طی تمام دوران زمانمداری جمهوری اسلامی یکی از پایه‌های اصلی حکومت محسوب می‌شد، از آخرین پنا‌هگاهی که در آن سنگر گرفته بود کنار زده شد. این جناح که در نتیجه تغییر و تحولات دوران پس از مرگ خمینی موضع خود را در اصلی ترین ارگانهای حکومتی، یکی پس از دیگری از دست داده بود و تنها تا پایان مجلس دوره سوم، اکثریت این ارگان را در اختیار داشت، در اینجا نیز به یکاقلیت تا چیز تبدیل

گردید و ما مورا در این ارگان نیز بدست جناح - های رقیب سپرد. حال با دیدیکه حذف قطعی جناح حزب الله از حاکمیت و ارگانهای آن، چه تا شیراتی بر خود این جناح و سرنوشت آن، دستگاه دولتی، جناحهای حاکم و سیاستهای رژیم برجای خواهد گذاشت؟ آیا این تحول رژیم را از شر تضادها و کشمکشهای درونی و بحران حکومتی نجات خواهد داد یا نه؟

در پاسخ به این سئوالات مقدم بر هر چیز باید به این مسئله پاسخ داد که آیا حذف جناح حزب الله در ماهیت مذهبی حکومت تغییری را پدید آورده یا خواهد آورد؟ چرا که سرمنشأ بسیاری از تضادها، بحرانها و کشمکشهایی که دستگاه حاکم طی چندین سال گذشته با آن روبرو بوده است، در ذات خود حکومت مذهبی قرار دارد. واقعیت این است که جناح حزب الله نه اولین و نه آخرین جناحی است که از هیئت حاکمه کناره رزده می شود. پیش از حذف این جناح، جناحهای دیگری نیز از درون دستگاه حاکم حذف شده بودند، بدون اینکه این حذف جناحها، تغییری در ساختار دولتی و حکومت مذهبی پدید آورد. کناره رزده شدن حزب الله هم تغییری در ساختار حکومت مذهبی پدید آورده نه خصلت و ماهیت آن را تغییر داده است. تلفیق آشکار دین و دولت بجای خود باقی است. تمام دستگاه دولتی مهر حکومت مذهبی را بر خود دارد. روحانیت نقش خود را در دستگاه حکومتی حفظ نموده و کنترل خود را بر ارگانهای دولتی اعمال میکند. خامنه ای هر چند از توریته و اقتدار خمینی برخوردار نیست با اینهمه ظاهراً قدرتش فرا تر از همه ارگانهای اجرایی، قضایی و قانونگذار است. روحانیت به اشکال مختلف کنترل سیستم بوروکراتیک - نظامی دستگاه اجرایی را در دست دارد. قوه قضائیه تحت هدایت و کنترل روحانیون است. قوه مقننه سوازی اینکه تحت کنترل روحانیت قرار دارد، از توریته ما فوق خود یعنی شورای نگهبان فرمانبرداری میکند. بنابراین برغم حذف جناح حزب الله، حکومت مذهبی بجای خود باقی است و همین خصلت مذهبی حکومت و تلفیق دین و دولت است که مداومت تضادها و در درون دستگاه دولتی و ارگانهای آن ایجاد میکند. تضادها و کلا روبنمای سیاسی - حقوقی را تشدید میکند و تضاد میان و بنای سیاسی - حقوقی و زیربنای اقتصادی را تشدید می نماید.

از این مسئله که بگذریم، حذف یک جناح از هیئت حاکمه بمعنای یک دست شدن حکومت و از بین رفتن کشمکشهای درونی حکومت نیست. درست است که هم اکنون یکپارچگی و وحدت جناحها گرایشات مختلف در درون هیئت حاکمه بر تضاد کشمکش آنها غلبه دارد، اما در واقع این مرحله یکپارچگی چندان بطول نخواهد انجامید و دوباره تضادها آشکار خواهد شد. این تضاد ناشی از منافع

مادی جناحهای مختلف بورژوازی و روحانیت است. در وهله نخست تضاد میان بورژوازی صنعتی و تجاری وجود دارد که به دو جناح در هیئت حاکمه شکل داده است. جناحی که پشت سر خامنه ای سنگر گرفته است، عمدتاً از منافع بازاریا دقیق تریگوئیم بورژوازی تجاری دفاع میکند. جناح دیگر که در اس آن رفسنجانی قرار گرفته است، در وجه عمده از منافع بورژوازی صنعتی دفاع می نماید.

علاوه بر این تضاد معینی میان بورژوازی و روحانیت نیز وجود دارد. اینکه سران حکومت از منافع بورژوازی دفاع می کنند تا فی این مسئله نیست که روحانیت علاوه بر اینکه از منافع طبقاتی بورژوازی دفاع میکند، دارای منافع صنفی و قشری معینی است و در پی راهی موارد بنحوشخص از منافع دستگاه روحانیت و منافع آن حرکت میکنند که با منافع بورژوازی در تضاد قرار میگیرد. در گذشته نیز مکرر این تضاد خود را آشکار نموده است. در آینده نیز دوباره این تضاد خود را نشان خواهد داد.

بهر رو این تضادها نشان میدهند که در درون دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی اگر هم وحدت و یکپارچگی وجود داشته باشد مقطعی است و دوباره کشمکشها آغاز خواهد شد. اما کی و در کجا؟

با حذف جناح حزب الله، جناحها و گرایشها مختلف عجلتاً بر سر پیشبرد برنامه های خود در زمینه های اقتصادی و سیاسی، توافق نمودند. رفسنجانی اکنون می تواند در دسر کمتری سیاستهای خود را بویژه در عرصه اقتصادی پیش ببرد. اما همانگونه که میدانیم سیاست رفسنجانی ناگزیر لایزه کردن بخش عمده منافع و امکانات جامعه و ایجاد تسهیلات برای بورژوازی خصوصی داخلی و بین المللی است. این سیاستی است که در مجموع بنفع بورژوازی صنعتی است. بدون علت نیست که این همه، بورژوازی داخلی و بین المللی به رفسنجانی و سیاستهای او امیدوار است و از جناح وی حمایت مادی و معنوی بعمل می آورد. "واقعی - بینی" رفسنجانی در همین است. اما حادی وجود دارد که چنانچه رفسنجانی بخواد از آن فراتر رود، تضادها سر باز خواهد کرد. بویژه در ایران مسئله مهمی وجود دارد و آن درآمد آمیلیارد دلاری نفت است که به اشکال مختلف میان جناحهای بورژوازی و دستگاه روحانیت توزیع میگردد. اگر رفسنجانی بگونه ای حرکت کند، که بخش قابل ملاحظه ای از دلارهای نفتی را در خدمت بورژوازی صنعتی کالایزه نماید، و او بر ای پیشبرد برنامه های خودناگزیر است، این مسیر را در پیش بگیرد، آنگاه کشمکش آغاز خواهد شد. بنابراین از آنجا -

یکه منافع مادی متضاد در درون هیئت حاکمه وجود دارد، بروز اختلافات، تشدید تضادها و بحران حکومتی امری مسلم است. عامل دیگری را نیز باید به عوامل فوق افزود و آن تشدید مبارزات توده های مردم است. ناراضی و تشدید مبارزه توده ای به ویژه هنگامی که بمرا حل پیشرفته ای رسیده باشد،

همواره تا شیر خود را بر تضادها و هیئت حاکمه و ایجا دشکاف در صفوف آنها برجای می گذارد. با توجه به اینکه مبارزه توده ای در ایران روز بروز اعتلا می یابد، این مسئله نیز قطعاً تا شیر خود را بر تضادها و درونی دستگاه دولتی برجای خواهد گذاشت. مجموعه عواملی که با آنها اشاره شد بین واقعیتها و تشدید تضادها و کشمکشها و بحران ساختاری حکومتی نجات دهد. تضادها میتواند موقتا تعدیل شوند و تخفیف یابند، اما مجدداً تشدید خواهد شد.

اما حذف جناح با اصطلاح حزب الله یا خط امام از حاکمیت هر چند که در کوتاه مدت بنفع هیئت حاکمه باشد، در مجموع رژیم را بیش از پیش تضعیف و منفر دخواهد ساخت. اینکه این جناح رسالتش فریب و تحمیق و سرکوب توده ها در مقطعی معین از حیات جمهوری اسلامی در اوضاع داخلی و بین المللی معینی بود که دیگر با اوضاع کنونی بفرجام رسیده و سیاستهای این جناح دیگر به ورشکستگی و بن بست رسیده، یک واقعیت است. نتیجتاً این جناح دلیل وجودی خود را هم از دست داده و تجزیه آن اجتنابناپذیر است. بخشی از آن به جناحهای حاکم خواهد پیوست، اما بخش دیگری همچنان می خواهد پیرو خط امام باشد، به صفوف اپوزیسیون بورژوازی رژیم خواهد پیوست. این تجزیه تکلیف تنه ما پیه توده ای حزب الله و حاکمیت را نیز روشن خواهد کرد. توده ناآگاه حزب اللهی که هنوز به مزدور مستقیم رژیم تبدیل نشده، در حالیکه آخرین توهما تش فرور میریزد به صفوف توده ناراضی مردم بازمیگردد. این مسئله بویژه در ارتباط با جنبش کارگری ایران نتایج مثبتی در پی خواهد داشت. شکافی که از مدتها پیش رژیم از طریق کارگران حزب الله در صفوف کارگران پدید آورده بود هم اکنون در حال از بین رفتن است. کارگران حزب اللهی دیگر هرگونه توهم خود را به حکومت از دست می دهند، و چاره ای ندارند جز اینکه به صفوف متحد کارگران با زگردند و علیه رژیم مبارزه بپردازند. از اینرو تحولات اخیر هیئت حاکمه نه تنها بخش دیگری از متحدین رژیم را در اس آن به اپوزیسیون تبدیل میکند، بلکه پایه های آنرا در درون مردم بیش از پیش محدود خواهد ساخت. از هر زاویه ای که به مسئله نگاه کنیم، چشم اندازی که در برابر هیئت حاکمه قرار دارد تیره و تاریک است. تحولات درونی اخیر هیئت حاکمه، بی چشم اندازی آنرا تشدید کرده است.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نماید و در توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

کمک های مالی رسیده

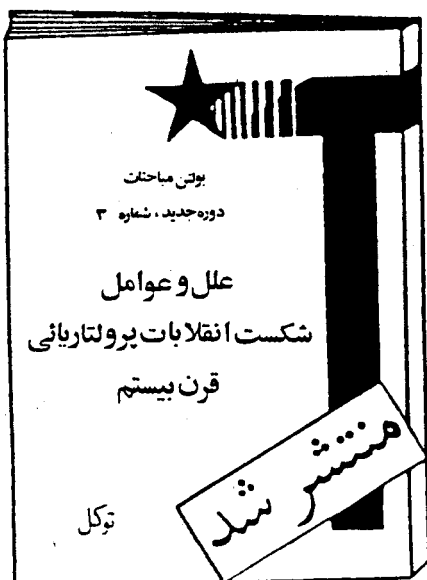
| دانمارک | |
|---------|------|
| کرون | ۲۴۰۰ |
| کرون | ۱۷۰۰ |
| کرون | ۱۰۰۰ |
| کرون | ۱۳۰۰ |
| کرون | ۷۰۰ |
| نروژ | |
| کرون | ۵۰۰ |
| کرون | ۲۰۰ |
| کرون | ۵۰۰ |
| هلند | |
| فلورن | ۱۸۵ |
| فلورن | ۲۰۰ |
| فلورن | ۱۰۰ |
| فلورن | ۵۰ |
| فلورن | ۵۰ |
| فلورن | ۱۰۵ |
| فلورن | ۳۸۴۷ |
| فلورن | ۱۱۱۶ |
| فلورن | ۱۳۰ |
| فلورن | ۱۵ |
| فلورن | ۳۰۰ |
| فلورن | ۱۳ |
| فلورن | ۱۰۰ |
| فرانسه | |
| فرانک | ۲۰۰۰ |

| اتریش | |
|-----------------------|------------|
| کمک مالی میزکتا بوین | ۸۴۰ شلینگ |
| آکسیون مالی اولماه مه | ۳۰۰۰ شلینگ |
| کمک مالی میزکتا ب | ۱۰۰۰ شلینگ |
| نغمه | ۵۰۰ شلینگ |
| پویان | ۵۰۰ شلینگ |
| سوسیا لیسم | ۸۴۷ شلینگ |

| انگلیس | |
|-----------------------|-----------------------|
| بدون کد | زندگینا مه کارل مارکس |
| واحد شمال | ۲۰ پوند |
| سوئد | |
| میزکتا ب | ۱۰۰۰ کرون |
| کمک مالی تشکل هوا دار | ۳۰۰۰ کرون |
| بقا زیرمنده | ۱۰۰۰ کرون |
| شهادی سازمان | ۲۰۰۰ کرون |
| سیا هکل | ۵۰۰ کرون |
| زنده با دسوسیا لیسم | ۸۴۳ کرون |

| آلمان | |
|-------------------|-------------|
| بریلون | ۳۰ مارک |
| خلاف جریان | ۱۲۰ مارک |
| هایدلبرگ | ۲۱ مارک |
| کاسل | ۲۰۰ مارک |
| برمن | ۳۰ مارک |
| آخن | ۳۰ مارک |
| هانوفر - کمک مالی | |
| رفقای عوادار | ۱۰۰۰ مارک |
| فرانکفورت | |
| نشریات | ۴۰ مارک |
| نشریات | ۳۷/۵ مارک |
| نشریات | ۳۷/۵ مارک |
| پویان | ۵۰ مارک |
| بلژیک | |
| بدون کد | ۲۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۳۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۵۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۵۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۶۰۰ فرانک |
| کانادا | |
| رفیق کارگر | ۵۰ دلار |
| ونکوور | ۲۷ مارک |
| رفیق کارگر | ۱۵۰ دلار |
| ایتالیا | |
| نشریات | ۱۰۰۰۰۰ لیبر |

در جهت حل مشکل مالی
سازمان تلاش کنیم!



زمینداران خلاص خواهند کرد، برحل مسئله مسکن نیز تا شیر میگذارد. امکان ساختن مساکن ارزان را فراهم میسازد و با عث کاهش اجاره ها میگردد. مصادره خانه ها و ساختن آنها متعدد سرمایه داران و زمینداران بزرگ و قرار دادن آنها به همراه این همه ساختن آنها از دولت در اختیار رحمت - کشان، این هم در محدوده ای میتواند به حل این معضل کمک کند. اما روشن است که همه این اقدامات از عهده حکومتی انقلابی ساخته است و نه یک حکومت ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی رژیم - جمهوری اسلامی از آنجا شیکه از منافع استثمارگر - ان و استثمارگران دفاع میکند، راه حلی برای مسئله مسکن ندارد، لاجرم به ارتجاعی ترین شیوه ها یعنی سرکوب و ویران سازی سرپناه زحمتکشسان حاشیه شهر هامتوسل میگردد. مشکل مسکن راه حلی انقلابی میخواهد که عملی شدن آن بدست حکومت انقلابی کارگران و توده های زحمتکش شهر و روستا امکانپذیر است.

بحرانی است، با این سیاست، میخواهند جلوسر - ازیر شدن روستایان را به شهرها بگیرند. در اینجا فقط به این مسئله اشاره کنیم که این قانون عینی نظام سرمایه داریست که دهقانان فقیر و زحمتکش را خانه خراب کند و روستاها را شهرها سازد. هیچ زور و سرکوبی هم نمیتواند جلوی این قانون اقتصادی را بگیرد. برای حل این معضل نظامی دیگر و حکومتی دیگر لازمست، یعنی باید نظام سرمایه داری را برانداخت. باید حکومت جمهوری اسلامی را برانداخت. معضل مسکن تا زمانیکه نظام سرمایه داری برنیافتد و سوسیا لیسم بجای آن مستقر نشود بطور قطعی حل نخواهد شد، اما اقدامات فوری تربریای تخفیف بین معضل وجود دارد که این اقدامات هم از عهده رژیم خارج است. ملی کردن زمین در زمهره مواردیست که سوا اینک فشار را از دوش دهقانان زحمتکش برمی دارد و آنها را از زیر بار اجاره های سنگین، بهره ودهها باج و خراج دیگر بره

ترور شاهپور فیروزی را محکوم میکنیم!

کردستان نیز دست زده است. ترورش تن ازاها لی بوکان بدست مزدوران محلی وابسته به رژیم و سپس کشتار هشت تن دیگر از آنان در حین تظاهرات و با - لآخره مجروح ساختن و با زدن شش صدها تن دیگر از مردم زحمتکش این شهر در روز هفدهم خرداد ماه سال جاری، فقط یک نمونه از اقدامات جنایتکارانه ای است که رژیم هر روزه در گوشه و کنار کشور مرتکب میشود و خصومت ذاتی خود را با مبارزان توده ای و مبارزه حق طلبانه خلق کردستان پیش می گذارد. ما ضمن اعتراض به این اعمال جنایتکارانه، ترور کاک شاهپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی را شدیداً محکوم میکنیم و بار دیگر همه انقلابیون را به مبارزه ای مشترک علیه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.

شاهپور فیروزی عضو دیگر کمیته مرکزی این حزب ترور میشود و به شهادت می رسد. ترور و سرکوب، منحصر به رهبران گروه های سیاسی مخالف رژیم و از جمله رهبران سازمانها و احزاب کردستان نمی شود. این رژیم سالهاست که به سرکوب و ترور توده های مردم مشغول است. ارگانهای سرکوبگر رژیم اعم از سپاه، ارتش، کمیته، باندهای سیا و وابسته به رژیم تحت عنوان بسیج و غیره نزدیک به ۱۴ سال است که توده های مردم را کشتار نموده و به خشن ترین شکلی آنها را سرکوب می کنند. مردم کردستان و مبارزین خلق کردنییز همواره مورد تهاجم و سرکوبگران جمهوری اسلامی قرار داشته اند. جمهوری اسلامی نه فقط دست به ترور رهبران خلق کرده است و میزند، بلکه به کشتار و سرکوب ددمنشان به عموم مردم زحمتکش

شب یکشنبه، دهم خرداد ماه سال جاری (۷۱) شاهپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، در محل سکونت خود در کردستان ترور شد و به شهادت رسید. این جنایت فحیح، یکبار دیگر ما هیت تروریستی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و ضدیت مرتجعین حاکم با انقلابیون کرد را بر ملا کرد. این نخستین بار نیست که رهبران سازمانهای سیاسی منجمله رهبران سازمانهای سیاسی کردستان بدست آدمکشان جمهوری اسلامی ترور می شوند. در شهریور ماه سال ۶۸ صدیق کمانگری یکی از کادرهای کومله بدست مزدوران وابسته به رژیم ترور شد. بیست و دوم تیر ماه همان سال عبدالرحمن قاسملودبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دو تن از همراهان وی در تبریز توسط تروریستهای اعزامی جمهوری به رگیار بسته شدند، بیست و چهارم خرداد سال ۶۹ کاک علی کاشفپور عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی در ترکیه ترور شد و هنوز دوسال از این جنایت گذشته است که کاک

به وظیفه نقد و بررسی و نظارت و انتقاد دلسوزانه و ارائه راه حل های درست نپرداختند. مجلس در همه حال باید حریت و صراحت و حقگوئی و استقلال خود را حفظ کند " و با درجای دیگر که به مجلسیان اجازه میدهد از تربیون مجلس به اظهار نظر بپردازند میگوید " پخش مستقیم مذاکرات مجلس یکی از افتخارات نظام اسلامی و نشانه بارز آزادی اندیشه و بیان است و همه نمایندگان مردم با هر گرایش سیاسی و اقتصادی بپرکت این آزادی کم نظیر، قادرند از تربیون مجلس، با آحاد ملت ایران سخن بگویند "

اینکه اندیشه و بیان در نظام اسلامی چگونه " آزاد " است، بدانند! امروز کمتر کسی را میتوان یافت که این مسئله را در نیافتاده با شتاب و ضدیت در صفحه ۱۳



س - دوسال در مورد مباحث وحدت سازمان ویرانه سازمان مطرح شده است.

اولین سوال اینست که با توجه به اینکه برخی جریانها تا ۱۵ صلم مطرح شده از سوی سازمان را بعنوان مباحث وحدت در می کنند و تنها ۲ یا ۱۳ صلم آنرا برای وحدت کمونیستها کافی میدانند و حتی برخی اعتقاد کلی به سوسیالیسم و سرنگونی مطرح مینمایند، لذا توضیح داده شود که به چه علت اعتقاد به تمام این ۵ صلم برای وحدت کمونیستها ضروریست؟ در صفحه ۹

مجلس چهارم، تابع دولت، " بازوی ولایت "

" سراسر کشور " را از مجلس افشا کند! علی خامنه ای در این پیام بیکبار دیگر به تعریف و تمجید از شخص رفسنجانی پرداخت و وی را یکی از " یاران برجسته امام " و غیره خواند و آنگاه تصریح نمود که همراهی و حمایت از دولتی که در رأس آن چنین شخصیتی قرار دارد، " وظیفه ای فوری و ترو روشن تر از همیشه است. "

مضمون سخنان خامنه ای کاملاً روشن بود، وی بی پرده و آشکارا زقوه مقننه خواست که عجلتاً تابع قوه مجریه باشد. اما از آنجا که در این صراحت لهجه دیگری برای مجلس باقی نمی ماند و نامبرده خود نیز این مسأله را احساس میکند که نقش مجلس و نمایندگان آن به هیچ وجه گرفته شده است، بلافاصله متوجه این نکته میشود که باید یکجا و مکانی ولو هر چند در صورتی و ظاهری برای مجلس و برای اظهار نظر نمایندگان آن هم بگذارد و از همینجا است که نامبرده اضافه میکند " این سخن بمعنی آن نیست که نمایندگان

یادداشت های سیاسی

چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، در هفتم خرداد ماه سال جاری و با قرائت پیام خامنه ای کار خود را آغاز کرد. ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی بعد از کوتاه کردن دست حزب الله از مجلس - ترجیح نداد که راستای حرکت مجلس و وظائف نمایندگان را از همان آغاز زکار و در همان مراسم افتتاحیه مجلس مشخص کند. خامنه ای در پیامی که به همین مناسبت فرستاد، بصراحتاً از مجلس خواست که از قوه مجریه حمایت نکند و تابع آن باشد. جوهر اصلی پیام وی با گرازش و شوهر و اندان صرف نظر شود و اگر که پرگوئی ها و ورود در ازبیهای معمولی در باب " استکبار " و " مستضعفین " و امثال آن را که البته هیچگاه کسی پیش از این برای آن ارزش قائل نبوده است، کنار بگذارد و در یک نکته مهم خلاصه میشود و آن نکته از این قرار است که مجلس جدید عجلتاً موظف است تا م و تمام از دولت حمایت کند، که هیچ نماینده ای مجاز نیست با دولت مخالفت کرده، " کاشکنی " و " فتنه گری " نماید و یا

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز کنید
آدرس: بهرام کدومینظریه آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI
49021548
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها
بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستند.

Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany